

<http://www.chebayadkard.com/>

فرق بین «اصلاح» گرایی مذهبی و بی‌رمق خاتمی و اصلاح طلبی پیگیر مصدق، از زمین تا آسمان است

حیدر

دکتر محمد مصدق یکی از چهره‌های درخشان تاریخ معاصر ایران و سیاست‌مداری برجسته بود که طی دوره‌های مختلف در عرصه سیاست نقش مهمی ایفا کرد و با درایت توانست جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران را رهبری کرده و به پیروزی بزرگی رهنمون سازد.

بررسی سیاست، اندیشه و راه و روش مصدق طی این دوره طولانی، از جریان قرارداد ۱۹۱۹ که چهره وی آشکار شد تا پایان حیاتش در احمدآباد، در حوصله این پرسش و پاسخ کوتاه نیست، لذا به اشاره‌ای کوتاه به جنبه‌هایی از سیاست وی در دوره جنبش ملی کردن صنعت نفت، که مهم‌ترین دوره حیات سیاسی دکتر مصدق نیز بشمار می‌آید، بسنده می‌کنم.

در دوره پس از جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد، که سیستم کهن استعماری با اوچگیری جنبش‌های رهایی‌بخش در حال فروپاشی بود، مبارزات ملی مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت، تحت رهبری مصدق، تأثیر بسزایی در گسترش جنبش‌های ملی در سراسر جهان و به ویژه منطقه خاور میانه بر جای گذاشت.

بهره‌جویی هشیارانه از تضاد بین سیاست‌های امریکا و انگلیس در راستای پیشرفت و پیروزی جنبش ملی کردن صنعت نفت، در آن شرایط پیچیده جهانی، از جمله دستاوردهای ارزنده سیاست مصدق بود.

گرچه عمر دولت ملی مصدق کوتاه بود و با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، ارتجاع سلطنتی و امپریالیسم، دوباره حاکمیت خویش را برقرار کرد و خود مصدق به زندان افکنده شد، ولی خاطره اقدامات دولت ملی مصدق هرگز از ذهن مردم محو نشد و مصدق در زندان و دادگاه فرمایشی رژیم نیز با دفاع از آرمانهای ملی، حقوق ملت و انقلاباتی که کرده بود، احترام و محبوبیتی دو چندان در میان مردم کسب کرد و به سمبلی برای دفاع از منافع ملی تبدیل گشت.

مصنق در راه احیاء مشروطیت، استقرار حاکمیت ملی و استیفای حقوق حقه مردم ایران بر صنعت نفت مبارزه می‌کرد و اساساً کلان مبارزه قانونی را برگزیده بود. از همین رو یک «اصلاح طلب» بشمار می‌آید، وی در عین حال رهبری جنبش ملی مردم ایران را بر عهده داشت. جنبه ویژه‌ای که مصنق را از بسیاری شخصیت‌های «اصلاح طلب» در تاریخ معاصر ایران متمایز می‌کند اینست که وی در اجرای اصلاحات مورد نظرش پیگیر بود و حاضر نبود به هر قیمتی و برای حفظ موقعیت و قدرت به هر سازشی تن دهد. از سوی دیگر به افکار عمومی و مردم متکی بود و از بسیج و به میدان کشیده شدن توده‌ها در مسیر پیشرفت این اصلاحات هراسی نداشت و به تاکتیک‌هایی نیز توسل می‌جست که بسیج و حرکت مردم را در پی داشت. نطق‌های شور انگیز در برانگیختن مردم، تحصن و اعتصاب غذای مصنق و یارانش در اعتراض به نحوه انجام انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورا که به ابطال انتخابات منجر گردید و استعفا از پست نخست وزیری که جنبش سی تیر را در پی داشت، نمونه‌هایی از آنست.

سیاست مصنق در قبال مذهب و روحانیت از نقاط قوت مهم وی بشمار می‌آید. او با این که به اعتقادات مذهبی مردم احترام می‌گذاشت ولی برای جلب توده‌ها به تظاهر مذهبی و استفاده از تاکتیک‌های مذهبی روی نیاورد و ضمن آن که هماهنگی یا روحانیت و رهبران مذهبی را برای پیشبرد جنبش و اصلاحات ضروری می‌شمرد و در چارچوب‌های معینی به آنها امتیازاتی میداد (از جمله امتیاز به کاشانی در مولود مختلف و تشکیل کابینه) ولی در برابر افزایش قدرت روحانیت و به ویژه دخالت بی‌رویه آنان در امور دولتی، مقاومت می‌کرد که دستور مصنق به وزارتخانه‌ها مبنی بر اینکه به توصیه‌های آیت الله کاشانی و آقا زاده‌هایش وقعی نگذارند، نمونه‌ای از آنست.

این روش برخورد زمینه‌هایی را تقویت کرد که مانع رنگ مذهبی گرفتن جنبش گردید و رهبری جناح‌های غیر روحانی را در نهضت ضد استعماری این دوره تثبیت کرد. جنبش ملی سال‌های سی گرچه نوعی تداوم انقلاب مشروطیت بشمار می‌آید ولی به لحاظ این که رنگ مذهبی نداشت پیشرفتی جدی محسوب شده و نشانه رشد آگاهی ملی ایرانیان است. مصنق طرفدار رعایت قانون اساسی و اجرای قوانین بود قوانینی که توسط نمایندگان منتخب مردم در انتخاباتی آزاد به تصویب رسیده باشد نه قوانین «شرع». و به این مفهوم وی منافع حکومتی سکولار بود.

با وجود نکات مثبت بسیاری که در سیاست مصنق در این دوره وجود داشت، ضعف‌های مهمی که زمینه‌ساز موفقیت کودتای ۲۸ مرداد شد به چشم می‌خورد.

فقدان سازمان و رابطه متشکل با مردم از ضعف‌های اصلی سیاست مصنق بود. جبهه ملی که تحت هدایت مصنق رهبری جنبش در این دوره را در دست داشت، از سازماندهی، تشکیلات لازم و برنامه روشن برای این رهبری برخوردار نبود و تلاش ضروری و جدی برای سازماندهی و بسیج توده‌ها، گسترش و تقویت تشکیلاتی توده‌ای که می‌توانست بسه مثابه ستگری در برابر توطئه نیروهای مرتجع عمل کند صورت نگرفت. در صحنه نبودن مردم در روزهای کودتاه از جمله علل موفقیت کودتاچیان بود.

عمده شدن جنبه ضد استعماری جنبش که در مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت متجلی شد، با کم توجهی به جنبه دموکراتیک و تلاش جدی برای گسترش و نهادینه کردن دموکراسی توأم شد.

گرچه در این دوره اختیارات شاه تا حدودی محدود شد و از دخالت‌های بی‌رویه دربار تا اندازه‌ای جلوگیری به عمل آمد، و گام‌هایی در جهت خواست «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» برداشته شد، مطبوعات و تجمع‌ها آزاد گردید، آگاهی مردم از حقوق شهروندی ارتقاء یافت ولی تا شکل‌گیری کامل جامعه مدنی و نهادینه شدن دموکراسی راه درازی در پیش بود. نحوه برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس، خود خالی از اشکالات و انتقاد جدی نیست. مصدق برای خنثی کردن کارشکنیهای مجلس هفدهم که مرتجعین در آن اکثریت را بدست آورده بودند، اختیارات فوق‌العاده برای خود به تصویب مجلس رساند. این تدبیر گرچه در محدوده معینی برای خنثی کردن کارشکنیهای مرتجعین کار ساز شد ولی با گسترش دموکراسی که مؤثرین راه مقابله با ارتجاع و لازمه پیشرفت جنبش بود، ناسازگار بود.

مصدق در نهایت با مراجعه به مردم و رفرائند، انحلال مجلس را اعلام کرد ولی آیا با توجه به موقعیت و نفوذی که در میان مردم، به ویژه پس از ۳۰ تیر یافته بوده پیش‌تر نمی‌توانست راه حلی دموکراتیک برای تجدید انتخابات بیابد؟

در پیشبرد اصلاحات اناری و نظامی و به ویژه تصفیه نیروهای نظامی و انتظامی و برخورد با نیروهای مرتجع که مجدداً در تدارک توطئه کودتا بودند، مصدق از قاطعیت لازم برخوردار نبود. گرچه مصدق به تنبیراتی در رأس نیروهای نظامی و انتظامی دست زد و پس از توطئه نهم اسفند، نزدیک به دویست نفر از توطئه‌گران را بازداشت نمود ولی به اقدامات جدی و اساسی در جهت اصلاحات اناری و نظامی و خنثی کردن توطئه کودتا که در شرف تدارک بود، متوسل نگشت.

مصدق همچنین نتوانست همگام با پیشرفت جنبش و تغییر در صف آرای نیروهای سیاسی، هماهنگیهای لازم میان نیروهای مترقی را بوجود آورد.

اقدامات دولت مصدق در راستای برآورده کردن خواستههای اقتصادی - اجتماعی طبقات و اقشار محروم جامعه بسیار محدود بود. از جمله تصویب قانون ۲۰ درصد بهره مالکانه در جهت بهبود وضع دهقانان، پاسخگوی نیازهای آن دوره که با انقلاب ارضی می‌توانست تأمین شود نبود.

گرچه جنبش ملی در سالهای سی شکست خورد، اما نام مصدق به مثابه رهبر یک دوره از مبارزات ملی مردم ایران در خاطره‌ها زنده ماند.

ربیع قرن تلاش رژیم شاه برای تحریف تاریخ و زدودن خاطره دکتر مصدق ره به جایی نبرد و هنگامی که توده‌ها در انقلاب بهمن بیاخاستند، بزرگداشت یاد مصدق در سراسر ایران طنین انداز شد.

<http://www.chebayadkard.com/>

پس از انقلاب بهمن، مرتجعین مذهبی تازه به قدرت رسیده نیز با آشکار کردن دشمنی دیرینه خود با مصدق، کوشش بسیاری برای زودن خاطره مصدق و آلوده کردن چهره وی به خرج دادند ولی تام و یاد مصدق همچنان زنده ماند.

عطرح بودن مصدق، نشانه آنست که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران که مصدق طی یک دوره رهبر و سمبل آن بود همچنان تداوم دارد و به اهداف خود نرسیده است، هر چند که این جنبش پس از گذشت پنجاه سال به لحاظ شکل و مضمون تحول یافته است.

در دوره پس از دوم خرداد، بزرگداشت یاد مصدق پژوهی گسترده‌تر یافته است که گشوده شدن روزنه‌هایی هر چند محدود در فضای کشور و تبدیل شدن «اصلاح‌گرایان» مذهبی به وزنه سنگینی در صحنه سیاسی، پدید آمدن امکان پارهای اصلاحات محدود در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، و رونق یافتن مبارزه قانونی از جمله علل آنست.

پاره ای نیروها در چنین شرایطی با یادآوری تجربه دوره دولت ملی مصدق، تلاش کردند خاتمی را مصدق این دوره بنمایانند اما تجربه چهار ساله ریاست جمهوری خاتمی، در عمل اشتباه بودن این فریاد سازای تاریخی را نشان داد و روشن کرد که فرق بین «اصلاح‌گرایان» مذهبی و بی‌رمق خاتمی و اصلاح طلبی پیگیر مصدق از زمین تا آسمان است. اما هر قدر که توهمات نسبت به پیشرفت جدی اصلاحات در چارچوب قانون اساسی و توسط خاتمی فرو می‌ریزد امیدها به دیگرگونه‌های جدی و اصلاحات رادیکال که با برچیدن نظام جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دموکراتیک و لاییک گره خورده است، بارورتر می‌شود.

در پنجاه سال گذشته، تحولات مهمی رخ داده و انقلاب بزرگی در ایران به وقوع پیوسته و سلطنت استبداد با مبارزه و قیام مردم سرتگون گشته و به تاریخ پیوسته است، با استقرار استبداد دینی، انقلاب بهمن شکست خورد ولی خواست دموکراسی محکم‌تر از هر دوره‌ای در اعماق جامعه ریشه گرفت و در حال جوانه زدن است.

جمهوری اسلامی که بر بنیاد تلفیق دین و دولت استوار است، تناقض بین جمهوریت و حاکمیت دین و روحانیت را عریانتر کرده است. حل این تناقض در راستای استقرار جمهوری دموکراتیک و لاییک، بر دوش جنبشی است که میراث جنبشهای یک صد سال گذشته، از جمله انقلاب مشروطیت و جنبش ملی به رهبری مصدق را پاس می‌دارد.

خاطرات ۲۸ مرداد

هادی خرسندی

در بیست و هشت مرداد سال ۱۳۲۲ من دقیقاً هشت - ده ساله بودم. هشت به اعتبار تولدم ده به روایت شناستامام!

تنها دو خاطره کاغذی از آن ایام دارم انگار زندگی و خاطرات من فقط با اوراق کاغذی پر می‌شود، آن هم نه از نوع بهداشتی!

دفترچه‌های مشوق ما تولید «شجاعتی - گلستانه، تهران، بازار بین الحرمین» بود. یادم هست که چند صباخی بر جلد شومیز رنگی این دفترچه‌ها، عکس دکتر مصدق را در یک برش بیضی چاپ کرده بودند. بعد از ۲۸ مرداد، دفترچه‌هایی که می‌خریدیم تا مدتی همان عکس را داشت اما یک کاغذ چهارگوش سفید که صورت شاه بر آن بود، روی عکس مصدق چسبانده بودند. ما جلد دفترچه را در مقابل نور می‌گرفتم و تصویر مصدق را زیرش دید می‌زدیم و سر از این کارها در نمی‌آوردیم!

خاطره کاغذی بعدی، ورق‌های کاغذی چهارگوش است که چهار گوشه‌اش طرح شیر و خورشید و تاج و شمشیر بود و این صفحه را با ترتیب مخصوصی که تا می‌کردیم، آن چهار شیر بهم نزدیک میشد.

بخشی از طرح آنها لای ناشدگی پنهان می‌ماند و از ترکیب باقی مانده هر یک از شیرها، تصویر مبارک شاه، یا کلاه نظامی شکل می‌گرفت و باعث حیرت ما می‌شد.

پشت این کاغذ عکس چهار سگ بود که بهمان ترتیب تصویر مصدق را بدست میداد! ما با اینها بازی می‌کردیم و می‌خواندیم: «مصدق عزیزم، چرا عیگی مریضم؟ از دست آیت‌الله، ول کن بابا اسنالله» گاهی هم با این نوحه سینه می‌زدیم: «دکتر مصدق! تو پینه دوزی، کفش قوام پاره شده باید بدوزی، یا علی، الله اکبر، یا علی، الله اکبر!»

اکنون بعد از چهل پنجاه سال من با یادآوری این خاطرات، هنوز «الله اکبر» می‌گویم! برای رفع شرمندگی خاطراتی، یک کاغذ دیگر هم رو می‌کنم، برگی از کتاب مستطاب «آیه‌های ایرانی» - بهار ۱۳۲۲ - که در زمره رباعیات کوزه‌های من، این رباعی در آن، جا خوش کرده:

این کوزه یکی آدم لایق بوده،
در خدمت خلق، مرد صادق بوده،
اینطور که بین کوزه‌ها غش کرده،
شک نیست که از خاک مصدق بوده.

پاسخ به نظر آزمایی درباره دوره بیست و هشت ماهه نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق

لطفعلی خنجی

پرسش اول: در بخش اعظم دوره بیست و هشت ماهه نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق بنده دانش آموز سالهای اول دبیرستان بودم و از این رو اکنون در مقام یک «توجوان اسبق» آن دوره را بخوبی به یاد دارم و خاطره‌های متعددی از آن در ذهنم باقی مانده است: از شور و هیجان مردم گرفته الی آشوب‌های خیابانی و پارلمانی، الی نقش حزب توده، الی نقش مطبوعات موافق و مخالف، الی انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، الی قیام سیام تیر ۱۳۳۱، الی ...

برای بنده یکی از شیرین‌ترین خاطرات آن زمان یادآوری صحنه‌های استقبال پرشور و خودجوش مردم (حتی مردم تهیدست) برای خرید اوراق قرضه ملی است. شاید برای نخستین بار در تاریخ ایران «ملت» و «دولت» همچون شریک و یار و همدم یکدیگر جلوه‌گر شده بودند و «ملت» حتی با جیب تقریباً خالی به یاری دولت می‌شتافت و حال آن که در ذهنیت ما ایرانیان در تقریباً تمامی ادوار تاریخ (حتی دوره مشروطیت) «ملت» و «دولت» از یکدیگر بیگانه بوده‌اند. نمونه درخشانتر این پیوند ملت و دولت (تا حد ایتر جان) قیام ملی سیام تیر ۱۳۳۱ است. در ذهن بنده تلخ‌ترین خاطره آن دوره بیست و هشت ماهه همانا فرجام آن است (یعنی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲).

پرسش دوم: نظر بنده نسبت به سیاست و راه و روش مصدق روی هم رفته مثبت است. بنده هم مانند بسیاری دیگر به مصدق در مقام بزرگمرد تاریخ نهضت‌های ملی و ضد استعماری ایران و مجسمه پاک و نزهت عشق می‌ورزم. جنبه‌های منفی ضمن پاسخگویی به پرسش سوم خواهد آمد.

میراث او به عقیده بنده در مرحله نخست لزوم انحراف ناپذیری از هدفهای نهضت ملی است و در مرحله دوم همان پاک و فساد ناپذیری که بنان اشاره رفت. در مرحله سوم علاقه به دموکراسی و آزادی بیان و تساهل (تا حد تحمیل پاره ای از شرم‌آورترین هنگامیهای تاریخ مطبوعات ایران) است. در دوره نخست وزیر مصدق، شمار روزنامه‌های مخالف دولت افزون بر شمار روزنامه‌های موافق بود و مطبوعات مخالف حداکثر استفاده (یا سوءاستفاده) را از این تساهل کم سابقه (و بل بی‌سابقه) به عمل آوردند. فراتر از عرصه مطبوعات، مصدق حداکثر بردباری را (تا حد به مخاطره افکندن هدفهای نهضت ملی) در برابر مخالفان خود نشان داد. سر لشکر زاهدی نه تنها توانست در مجلس تحصن‌گزیند بلکه به علاوه توانست با تضمین دولت از

مجلس به درآید پنهان شود و به توطئه چینی ادامه دهد در کمتر دوره ای و در کمتر کشوری توطئه گران توانسته‌اند در روز روشن و در بغل گوش دولت رئیس شهربانی کل کشور را برابند و سرانجام به گونهای فجیع به قتل رسانند.

در مورد میراث مصدق در مرحله چهارم به ادب و نزاکت هم (که در میان سیاسیون ایران خصوصیتی نادر بوده است) می‌توان اشاره کرد. مصدق پس میباید آداب بود و چه در دوران نخست وزیری و چه در پیش و پس از آن دوره حرمت همگان را نگاه می‌داشت؛ و نیز مجسمه تواضع بود.

پس از گذشت پنجاه سال، مصدق از آن رو هنوز هم مطرح است که هنوز هم در حیات سیاسی و اجتماعی ایران خلاء ترمس آور و نگران کنندهای مشهود است (هم در ارکان رژیم‌های حاکم و هم در صفوف مخالفان آن رژیمها) و نیز از آن رو که هدفها و آرزوهای آن زمان (و حتی دوره کهن‌تر انقلاب مشروطیت) هنوز هم برآورده نشده است و در مرحله آرزو و خواب و خیال است. علت دیگر آن است که بیشتر ما ایرانیان (یا بسیاری مان) «پس نگر» و «تاریخ گرا» هستیم، به آسانی دست از سر گذشته‌ها بر نمی‌داریم، و گویی هنوز هم در تاریخ زندگی می‌کنیم.

پرسش سوم: قوت مصدق به عقیده بنده در سرسختی و انحراف ناپذیری در امر مقابله با قدرت بزرگ استعماری روز بود و نیز در صداقت او در پیشگاه مردم. مردم را در جریان امور می‌گذاشت و دشواریها و ناکامیها را پنهان نمی‌کرد. ضعف او (به رغم پای بندی به دموکراسی و آزادی بیان که در بخش دوم آمد) نادیده گرفتن پارهای از ارزش‌های دموکراتیک و معیارهای قانونی بود که خود عمری (تا پیش از احراز قدرت) بدلتها پای بند مانده بود. به عنوان نمونه‌هایی از نادیده گرفتن بعضی از ارزش‌های دموکراتیک و اصول پارلمنتاریسم می‌توان به اصرار ورزیدن بر اختیارات قانونگذاری نخست‌وزیر و به اقدام در جهت تدوین قانون امنیت اجتماعی با بعضی از مواد مخدع آزادیهای فردی اشاره کرد و به عنوان نمونه‌های از نادیده گرفتن «قواعد بازی» و معیارهای قانونی به رفتارندوم برای انحلال مجلس شورای ملی (که به عقیده بنده منابر قانون اساسی وقت بود) و به ویژه به چگونگی برگزاری رفتارندوم (جدایی مکانهای اخذ رأی برای موافقان و مخالفان).

نگارنده را عقیده بر آن است که با توجه به کل کارنامه سیاسی و تاریخی دکتر محمد مصدق اینها را می‌توان صرفاً «ترک اولی» محسوب داشت چه در هر صورت، بشر بری از خطا نیست و در هر گونه ارزیابی، نهایتاً باید «معدل» را ارزیابی کرد. از طرف دیگر، در مورد رفتارندوم برای انحلال مجلس (ولی نه در مورد چگونگی برگزاری آن که به هیچ وجه توجیه پذیر نیست) خطا خطائست در برابر تنگناها: تنگناهای آفریده دشمن بیرونی و درونی با سنگ اندازیهای از قبیل ابستروکسیون دراز مدت مجلس توسط اقلیت و با دسیسه‌هایی از قبیل «خریدن شدن» تدریجی بسیاری از نمایندگان مجلس توسط دشمن بیگانه و عوامل درونی (چنان که از پژوهشهای بعدی از جمله از پژوهشهای دکتر فخرالدین عظیمی برمی‌آید).

روانش شاد باد - خوب مطلق نبود ولی در تاریخ ایران در خوبی کم نظیر بود.

<http://www.chebayadkard.com/>

پاسخ به دو پرسشی فصلنامه‌ی آزادی

جلیل دوستخواه

پرسش یکم: از نولت ۲۸ ماهه مصدق چه خاطره‌ی در ذهنتان مانده است و آن دوران را به چه صورت تجربه کردید؟

از دوران شکوه‌مند نهضت ملی‌ی ایران و دولت زنده یاد دکتر محمد مصدق - که با سالهای ۱۸ تا ۲۰ سالگی‌ی من همزمان بود - انبوهی خاطره در ذهن دارم که مجال طرح و شرح آنها درین پاسخ نویسی‌ی کوتاه نیست. پس ناچار به یکی دو مورد، بسنده می‌کنم.

من در آن زمان عضو سازمان جوانان حزب توده‌ی ایران بودم و ناگزیر نگاهم به رویدادهای زمانه و کارکرد دولت مصدق از دیدگاه برداشتها و تحلیلهای جزئی و چون و چرا ناپذیر حزبی و نوشته‌های طیف گسترده تشریهای مخفی‌ی درون سازمانی و یا روزنامه‌ها و مجله‌های علنی‌ی وابسته به حزب بود.

امروز که با گذشت دهها سال و فاصله‌گیری از آن برداشتهای یک سو نگرانه و گمراه کننده، به مرور در یادمانده‌های ذهنی‌ام می‌پردازم، به شدت شرمسار و دل‌آزرده‌ام که چرا ما (من و نسل من) در آن زمان بی‌همتا و آن فرصت زرین تاریخی برای آغاز یک زندگی‌ی آزاد و داشتن نظامی مردم سالار و دادگر، غافل و بدان گونه گرفتار جزمیهای حزبی بودیم و نقش پیاده‌های شطرنجی را بر عهده داشتیم که بازیگران آن، سرنوشت جنبش ملت ما را به پایانی خونبار و تنگین رسانند و دستاوردهای گرانبها و ارجمند آن خیزش ملی را به هیچ و پوچ بر باد دادند.

یکی از تلخ‌ترین خاطره‌هایم، برخورد دشمن خویانه و ریاکارانه‌ی حزب توده با دکتر مصدق و مخالف خوانی و دشنام‌گویی‌ی داریم در برابر هر یک از اقدامهای دولت وی بود. زبان تشریهای حزبی نسبت به شخص رییس دولت ملی و سیاستها و کارکردهای وی، زبان تهمت زنی و حرمت شکنی و دروغ پراکنی و وارونه‌گویی و حتا نفرت و نفرتین بود. عنوانهایی چون «عوام قریب»، «اشک ریز» و «پیشوای غش و ضعف» برای نخست وزیر، تکیه کلام هر یک از گویندگان و نویسندگان حزبی بود و کاربردی هر روزه داشت. برای نمونه، هفته نامه‌ی چنگر به سردبیری‌ی محمدعلی افرشته که بسیار هم پرخواننده بود، در یکی از شماره‌هایش سروده‌ی را (یادم نیست از چه کسی) به چاپ رسانده بود با ردیف «مصدق» که تنها بیت آغاز (مطلع) آن را به یاد می‌آورم (بقیه را می‌توان بدان قیاس کرد):

«عقرب کاشان زند زبان مصدق! افعی‌ی کرمان قند به جان مصدق!»

همان هفته نامه در هفته پس از قیام ملی ۲۰ تیر ۱۳۳۱ و پیروزی مردم و دولت ملی بر توطئه رسوای ارتجاعی - درباری، به رغم بیان نامه‌های رسمی‌ی حزب در پشتیبانی از موضع جبهه ملی و دولت مصدق در برابر اقدام کودتایی شاه در سروده‌ی که در صفحه‌ی یکم خود به چاپ رسانده بود و حکم سر مقاله را داشت، خطاب به اعضا و هواداران جبهه ملی چنین گفته بود:

«جبهه چنان بد ذات / حال شما چگونه؟ / احوال ما که بد نیست؟ / مال شما چگونه؟ ...»

در مجموع، خاطره‌هایی که از دشنام گویندها و لجن پراکنیهای لرگانه‌ها و نشریه‌های حزب توده نسبت به مصدق و هوادارانش در آن سالها دارم، از تلخ‌ترین و زشت‌ترین یادمانده‌های ذهنی‌ی من‌اند.

اما در میان آن همه زشتی و پلشتی و رچالگی‌ی سیاسی، خاطره‌ی شورانگیز و غرورآمیز هم از آن دوران در گنجینه‌ی یادهایم مانده است. در شبانگاه روز ۲۳ مهر ۱۳۳۰ (۱۵ اکتبر ۱۹۵۱) رادیو تهران با آگهی‌ی قبلی، ترجمه‌ی فارسی‌ی سخنرانی‌ی تاریخی‌ی دکتر مصدق در نشست ویژه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد را همزمان با نطق او در تیویورک پخش کرد. من در آن زمان دانش آموز دانشسرای مقدماتی‌ی اصفهان بودم که آموزشیگاهی شبانه روزی بود. ساعت خاموشی و آغاز خواب شبانه‌ی ما ۹ بعد از ظهر بود. اما در آن روز، دانش آموزان عضو و هوادار جبهه ملی‌ی ایران از سرپرست شبانه روزی اجازه خواستند که ساعت خاموشی‌ی شبانه تا پایان پخش سخنرانی‌ی رییس دولت از رادیو، به تأخیر افتد. سرپرست با این درخواست آنان موافقت کرد. اما آنها برای پرهیز از پیش آمدن مخالفتی احتمالی، ترجیح دادند که نظر موافق دانش آموزان توده ای و هواداران حزب توده را نیز جلب کنند. ما (من و رفیقان تودهای دیگر و هواداران حزب یا - به تعبیر رایج در زبان حزبی - سمپاتی‌زنها، به رغم ناهمگامی و مخالفت‌های حزب فرموده‌ی همیشگی‌مان با برنامه‌ها و گیشه‌های همسازگردان وابسته به جبهه ملی، در آن روز در یک تصمیم‌گیری‌ی غیر عادی (و البته با کسب اجازه از رفقای «بالا» در سازمان) با پیشنهاد آنان همناستانی کردیم.

چه شکوهمند بود آن شبانگاه خنک‌پاییزی که همه‌ی ما دانش‌آموزان دانشسرا تا دیرگاه بر لبه‌ی جان پناه آجری و کاشی‌آذین ایوان اشکوب دوم ساختمان دانشسرا در کنار هم نشستیم و سراپا گوش، متن سخنرانی‌ی دکتر محمد مصدق را از رادیو و به میانجی‌ی بلندگویی که بر بلندای کاجی رو به روی ساختمان نصب شده بود، می‌شنیدیم. افسوس که آن همدلی و همنشینی تنها یک استثنا بود!

پروستی دوم: نظرتان نسبت به سیاست، اندیشه و راه و روش مصدق چیست؟ الف) میراث او را چه می‌دانید؟ ب) پس از گذشت ۵۰ سال چرا هنوز مطرح است؟ ج) قوت و ضعف سیاست او را چگونه برآورد می‌کنید؟

<http://www.chebayadkard.com/>

الف) میراث ارجمند دکتر محمد مصدق، مهرورزی‌ی پاکدلانه‌ی او به آزادی و مردم سالاری و زندگی‌ی سربلند و افتخارآمیز برای همه‌ی ایرانیان (از هر گروه و تیره و تبار و با هر گونه گرایش) بود و هست که تا به امروز همچون نماد آرمانهای ملی‌ی ماه ستاره‌وار در افق اندیشه‌مان می‌درخشد و رهنمون ما به آینده‌ی تابناک میهنمان است.

ب) ارزشهایی که بنیاد اندیشه و راه و روش و اخلاق سیاسی‌ی مصدق بر آنها استوار بود، چکیده‌ی آرزوها و خواسته‌های همه‌ی مردم ایران و آزادگان این سرزمین به شمار می‌رود و با گذشت زمان کهنه و فرسوده نمی‌شود و از یاد نمی‌رود. او از آن گونه مردان سیاسی نبود که برنامه‌ها و شعارها و حرفه‌اشان تاریخ مصرف دارد! هرگاه امروز پس از نیم قرن، می‌بینیم که نسل جوان بدون داشتن تجربه‌ی شخصی‌ی حضور در زندگی‌ی اجتماعی و سیاسی‌ی دورانِ اوج خیزش و جنبش ملی، همچنان نام نامی مصدق را کلینوازه و رمزگان مبارزه‌ی آینده نگرانه‌ی خود می‌شناسد. دلیلی ندارد جز آن که ارزشهای والای آزمون یگانه‌ی آن جنبش را به میانه‌گیری‌ی نسلهای پیشین دریافته و بازساخته است و در یک تجزیه و تحلیل و برآورد و جمع بندی‌ی هوشمندانه، راستی و رستگاری را در راه و رسم مردم خواهانه و میهن دوستانه‌ی مصدق می‌بیند.

ج) مصدق تافته‌ی جنابافته به شمار نمی‌آمد و با همه‌ی بزرگواری و فضیلتش، مانند هر آدمیزاده‌ی دیگری در معرض آزمونهای گوناگون قرار داشت و برآیند منش و کنش و روش او تسبی بود. نقطه‌ی قوت کردار اجتماعی و سیاسی‌ی او راستی و باور بی‌شایبه‌ی وی به آزادی و مردم سالاری بود و تا آن جا که توش و تون او یاری می‌کرد، درین راه فرخنده کوشید. اما او به منزله‌ی یک فرهیخته و آزادی‌خواه و مردم باور پرورده با اندیشه‌های سده‌ی نوزدهم و نخستین دهه‌های سده‌ی بیستم، در برخورد با پیچیدگیهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌ی دوران پس از جنگ جهانی‌ی دوم و هزارتوهای اقتصاد و سیاست در این زمان، به جای واقع بینی، بیش از حد خوش بین و آرمان گرا بود و شاید بتوان این ویژگی را با همه‌ی تدبیر و کیاستی که داشت، یکی از نقطه ضعفهای او شمرد.

در عرصه‌ی اجرایی‌ی سیاست و مبارزه برای کوتاه کردن دست تاراجگران داخلی و خارجی از ثروت و زندگی‌ی مردم، بزرگترین کمبود دولت و دستگاه اجرایی‌ی او نداشتن پشتوانه‌ی استوار و شکل گرفته در چهارچوب یک حزب سیاسی‌ی گنبد و چاره اندیش و روزآمد بود. جبهه‌ی ملی‌ی ایران که وی رهبری‌اش را بر عهده داشت و سکوی پرش او برای آغاز زمامداری و تشکیل دولت ملی به شمار می‌آمد، یک سازمان منسجم و ناقد و تأثیر گذار و تعیین کننده در پیشبرد جنبش مردم نبود و بیشتر به یک باشگاه گروههای سیاسی جا پاره‌ی همسازها و بسیاری ناهمسازها در دیدگاهها و راه و روشها می‌مانست تا به یک حزب ترلز نوین‌داری پایگاه گسترده در میان توده‌ی مردم و آماده برای کارزارهای دشوار با نیروهای سیاه ارتجاعی در داخل و قشرهای استعماری در خارج، از همین رو بود که در روز مبدا تنها خود مصدق در بستر و تنی چند از یاران وفادارش بر گرد او بی‌هیچ پناه و پشتیبانی در رهگذار سیر توطئه و خیانت و جنایت نشسته بودند و انبوه مردمی که وی همواره خود را «مستظهر» به حمایت آنان می‌دانست، در آن

غافلگیری، بی بهره از تشکل و برنامه ریزی درست، نتوانستند کاری از پیش ببرند و شد آنچه نباید می شد!

در پهنه‌ی سیاست داخلی، باور خوش بینانه‌ی مصدق به امکان پذیر بودن اجرای ارضان جنبش مشروطه خواهی در جهت تبدیل شاه به مقامی نمادین و غیر مسؤول و به دور از مداخله در کارهای دولتی با توسل به شیوه‌های قانونی و کم بها دادن به سرشت قدرت طلب و خودکامه و تمام خواه محض شاه و توطئه‌های برخی از سران ارتش و صاحبان ثروت و قدرت در نهادهای دولتی و در بازار و حوزه‌های دیگر اجتماعی، زمینه‌ساز دسیسه جنبه‌های آن نیروهای تباهاکار برای سرنگونی‌ی دولت ملی شد.

در گستره‌ی داد و ستدهای جهانی، به درازا کشیدن بیش از اندازه‌ی گفت و شنوهای مصدق و نمایندگان دولت او با کارگزاران شرکت نفت بریتانیا (بریتیش پترولیوم) و چالش با آمریکاییها در میانگیری بین دولت‌های ایران و انگلستان در فرایند ملی کردن صنعت نفت و پیامدهای آن و تا حدی غافل ماندن از سازش پنهانی و سنتی‌ی انگلیسها و روسها (که حزب توده هم آتش بیار مرکه‌ی آن بود و برآیندش را در زمینگیری و بی عملی‌ی حزب توده و سکوت مسکو در قبال کودتای سیاه انگلیسی - آمریکایی - درباری‌ی ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ و سپس تحویل ۱۱ تن طلای بدهکاری‌ی دولت به اصطلاح سوسیالیستی به دولت کودتایی‌ی زاهدی به جای دولت ملی دیدیم) مانع از در پیش گرفتن سیاستی کارساز در ظرف محدود زمان شد و به قدرتمندان و چپاولگران آزمند فرصت داد تا زمینه‌ی به باد دادن دستاوردهای جنبش ملی‌ی ایرانیان و لزوم سرگیری تاراج ثروت مردم این سرزمین در زیر پوشش «کنسرسیوم جهانی» را فراهم سازند و سیر طبیعی و سالم جامعه‌ی ایران را به انحراف بکشانند و دهها سال به تأخیر بیندازند.

«دیدم آن شب شکنتر از خورشید

دیدم آن رهگشای آینده ...»

احمد رناسی

گاه نخست وزیری اوئی که «سردار پیر ساحل شهر طلا» نام گرفت، دوران رویش و بلندی خود را میگذراندم، اما، از زبان بزرگترهای تاریخ آموخته، پر شتودام، که بسیاری نیروهای چیره بر سر نوشت ایران، از دیر باز، یا وابستگان استعمار انگلیس بودند یا روسیه تزاری که به سرمایه‌داری دولتی شوروی، دگر دسی یافت!

آرایش سیاسی را از پی جنگ جهانی دوم، یا وابستگان کهنه استعمار انگلیس، درباری و روحانی و - بوجود آورده بودند و یا حزب توده که دست آهنین شوروی را به پشت داشت، و نه

تنها در خاورمیانه، که در آسیا هم، سلزمان یایی اش بی همتا بود. امپریالیسم تازه نفس آمریکا نیز با چشم داشتن به چپاول، مهره و رهیافت خود را، جستجو می کرد!

شماری ناوابسته به قدرتهای جهانی، که کار رفتار «ملی» و ارزشهای «مردمی» را پاس می داشتند. روزهای زایش و رویندگی و برتری را گذراندند تا نهالی استوار و برومند شدند. بانندگان و پیروان این نیرو، وارثان جنبش مشروطیت بودند جنبشی که با کودتای ۱۲۹۹ به ناکامی می نشیند و کزراهی استبداد شاهی و وابسته به بیگانه پا می گیرد!

کاروانسالار رهشناس نیروی یاد شده، بخرد مردی بود دلیر که گویی همه ی ارزشهای جنبش مشروطیت را آویزه ی گوش داشت؛ روشن بین ترین، از تیار مشروطیت خواهان بشمار می آمد؛ در پی کوشندگیهای بی گسست، به هنگام نخست وزیری را پذیرفت، دولت ملی مردمی را به پا داشت؛ و در دوران ۲۸ ماهه ی زمامتاری اش، بازسازی و گردش زیباترین چهره ی سامانه ی مردم سالاری، در نمای مشروطه پای گرفت.

از میان دست آوردهای دوران او، ملی شدن صنعت نفت، در سراسر ایران بود، که تیر چرخ گردش آرمانهای تاریخی - اجتماعی ملت ایران، استقلال - آزادی، گردید و در پرتو آن، به یاداری نادرتهای اجتماعی، در همه ی بهانه ها، - بر و میوه ی بنیادین دیدگاه آزادگان - که برگ برگ تاریخ بر درستی آن گواهی می دهد.

داوری تاریخ و آزمون از آن، با تکیه به روشکار پسندیده ی خود، همه ی دشمنان تاریخی ملت ایران را، چه درباری و اسلام پناه وابسته به تالانگران غرب، و چه حزب توده - اجراگر خواسته های سرمایه داری دولتی - را، در پیش چشم مردم نشانید و تشت رسوایی آنها را بر زمین افکند شوم آوریها و ناپسند رفتارهای آنها را برشمرد و رسواگر همه ی گماشتگان بیگانه، در هر رده و جایگاهی که جای گرفته بودند شد، اگر چه بیش از هفتاد روزنامه - هفته نامه و ماهنامه، به زبان او و در سود قدرتهای جهان خوار، در سراسر ایران زمین چاپیخش می کردند، بود آزادی، آنها را بیرنگ ساخت.

نگارنده، تجربه ی آن دوران را به گونه ای که رفت، آموزنده است، و پاسخ پرسش دوم فصلنامه آزادی، به فراگشایی «سیاسته اندیشه و راه و روش» او، که راهی را گشود ویژه ی رهایی ایران و پیاداری سامانه ی مردم سالاری که در آن زنان و مردان دلرنده ی هر آیین و تیرماری، در سرنوشت میهن خود سودمند می افتند و بازدارنده ی بهانه های پوچ و دست و پاگیری است که استبدادیان می تراشند پس، میراث او، این چنین کار ویژه ی است، که بنا بر آن حقوق فرد ایرانیان، بار شیرین می نشیند و حقوق دیگر ملتها نیز مورد احترام قرار می گیرد!

کار ویژه ی او که بنا بر روش او، تکیه به قانون و گریز از خشونت است، گاستون فوریه در لوموند هفتم مارس - ۱۹۶۷، در پی در گذشتن فراگشایی می کند و کار رفتارهای او را پر می نمایند، به گونه ای که با کوروش بزرگ همسنگ و همانندش می شناسد.

میراث او بیوند می خورد با این پرسش که چرا پس از گذشت ۵۰ سال مطرح است؟ روزنامه نگار توانا فوریه، با آگاهی از تاریخ، او را در جایگاه «سپروس» می بیند. فوریه به تاریخ

<http://www.chebayadkard.com/>

نگریسته و خواننده‌های خود را گواه قرار داده است. نگارنده دو مورد آن را در بزرگداشت کوروش، از زبان *آشیل* و *ماکیاول*، به کوتاهی یادآور می‌شود.

ادیب و سروده سرای بزرگ یونان *آسیلوس* در «تراژدی پارسیها»، سیروس را «سعادتمند فانی» می‌خواند که به «تبعه خود آرامش بخشید» و از این روی می‌داند که «خدایان او را دوست می‌داشتند». او در جای جای فراز و سخنان خود او را «دارنده‌ی عقلی سرشار از خردمندی و کسی که در کارزارهای خود بیشتر به خرد تکیه داشت...» تا این که «به شمشیر دست» بود و دارنده‌ی کار رفتاری که «احترام به حقوق» ملت خود و دیگر ملتهاست می‌داند.

چنین ناویهایی از زبان دیگران، از جمله *ماکیاول* در آغاز سده‌ی شانزدهم، نیز دیده می‌شود *ماکیاول* در رهنمودهای خود به «شاهزاده» اینگونه پند می‌دهد: «... از همه بیشتر یک شاهزاده باید تاریخ بخواند تا بتواند به آن چه که مردان برجسته قبل از او کرده‌اند اقتدا کند و این برجستگان تاریخ، مردان تاریخ را که مورد احترام و ستایش بودماند، نمونه‌ی رفتار خویش قرار دهد و عمل خویش را همانند آنان» کند!

ماکیاول دنبال دارد رهنمودهای خود را در «بود» و برشمردن سه روشکار سیاسی که *زیبا* و *مردمی‌ترین از آن سه» را از کوروش دانسته است. به قول وی «... هر کس که تاریخ زندگی کوروش (سیروس) نوشته‌ی زنفون را بخواند می‌بیند که چگونه تمام اختراعات اسکی پیو بازنایی از پیروی او از سیروس بوده و تا چه حد مردانگی و خودداری و خصوع و سخاوت وی همانند فراگشایی‌های زنفون از زندگی کوروش» است!*

او در برشمردن خود از جهان گشایانی چون «اسکندر» که از «آشیل» و ... پیروی داشتند یاد کرده، و «اسکی پیو» سردار رومی که «نهانی بال» فرماندهی سپاه کارتاژ را شکست داد، پیروی کننده از روشکار کوروش می‌داند که بنابر آن سجاید همواره پیروزیهای خود را بدست می‌آورده است.

اگر فوریه فرانسوی، مصدق را تاریخی، پس از بیش از دو هزار و پانصد سال با کوروش هم‌سنگ کرده، از آن روی است که در زندگی سیاسی آن بزرگمرد فروزه و سرشت نشانه‌هایی را دیده، همخوان با دارندگیهای کوروش، و از این روی مصدق را چون *سیروس جاودانه می‌خواند* نه تنها پس از گذشت ۵۰ سال، که با جاودانگی ایران و تاریخ!

بنابر آن چه گذشت و سخن مصدق که یک سیاستمدار پیروز را کسی می‌دانست، که ۱- موقع شناسی ۲- شجاعت، و ۳- از خودگذشتگی و گذشت از جان و مال را داشته باشد و بشناسد به یاور نگارنده، این سه را او خود به تمام داشته لذا سیاستمداری پیروز بود و از این روی، در ستیغ قله و فراز یک سیاست مرد ملی مردم‌سوی پیروز، جای گرفت. قوت او در آن چه به کوتاهی آورده شد، تکیه به قانون در هوای پاک آزادی و برپایی سامانه‌ی مردم سالاری بود، با این دیدگاه که شکوفایی و آبادی، سرنوشت زندگی همه‌ی یاشندگان ایران زمین شود.

شاید بتوان از دید استبدادیان، روشکار برگزیده‌ی سیاست وی را، که «قوت» او خوانده شد، ضعف سیاست او بشمار آورد و بر این شد که قانون «به چشم اسفندیار» او در آمده بود و تن به بیگانگان نسپردن و راه مردمی را برگزیدن بود که او را به شکست کشانید!

کوتاه سخن، آن چه می ماند داوری تاریخ و ارزش داوری آن است و همسنگی و همانندی تاریخی میان چهره‌های دنیای سیاسی! کار رفتار ویژه‌ی مصدق «حقوق» فرد فرد جامعه را برخاسته از هر آیین، تیره و جنس محترم می‌داشت. به ملت‌های دیگر احترام می‌نهاد و بازدارنده رشد واپسگرایی و بیشه‌های آسیب رسان بود چنان چه آیت الله کاشانی ضد انگلیسی ولی واپسگرا امکان رشد نیافت و به انزوا میان مردم کشانیده شد. ولی در دوران استبداد شاهی و ایسگرتر از او و بولتر. «آیت اله خمینی»، موقعیت اجتماعی یافت تا آن جا که به جانشینی سامانه‌ی خودکامگی بدل شد و استبدادی وحشی‌تر پای گرفت.

دبیم آن تنفر غریب و خروش
دبیم، آن آفرخس آزادی

... پروانه

خاطراتی از دولت ملی

فضل اله روحانی

شاید ضرورتی نداشته باشد عرض کنم که واژه (ملی) در فرهنگ سیاسی ما، برخلاف آن چه اروپاییان و دیگران استنباط می‌کنند معادل (ناسیونالیست) نیست. برداشت ما از این واژه، مفهومی مشابه (مردمی) است. بنابراین «دولت ملی» دولتی است که منتخب مردم، متکی به مردم و مدافع منافع مردم و ملت است. یا اقل برداشت من چنین است.

دانش آموز دبستان بودم. نام مصدق به یکباره در شهر کوچک جنوبی ما شکفت و مردم را به هیجان آورد. کازرون هنوز از ضربه (نهضت جنوب - سال ۱۳۲۵ خورشیدی) به خود نیامده بود. ارتش که پس از سقوط پادگان کوچک کازرون، در این شهر تشکیلاتی نداشت، پس از سرکوب آذربایجان و کردستان، یک تیپ سبزه کوهستانی را به این شهر اعزام کرده بود. ورود این نظامیان که مثل ارتشی پیروزمند وارد شدند، کازرون را به صورت یک شهر اشغالی در آورد. افسران با لباس‌های پر زرق و برق، سوار و پیاده همه جا به چشم می‌خوردند. چند تن از این افسران، بعدها در ارتش شاه به مقام ژنرالی رسیدند. سربازها با تفنگهای آلمانی (برنو بلند) با سر نیزه‌های دراز، در بسیاری از کوچه و خیابانها، دو به دو نگهبانی می‌دادند.

چند ماه پس از ورود ارتش به شهر ما بود که اولین تظاهرات عمومی در میدان بزرگ شهر که «میدان خیرات» نام داشت، برگزار گردید. دست در دست پدرو به این دعوت همگانی رفتیم. دو نفر از تهران آمده بودند که مردم را در جریان رویدادهای سیاسی کشور قرار دهند یکی از

<http://www.chebayadkard.com/>

آنها آقای حسین راضی [دیرکل بعدی حزب مردم ایران در جبهه ملی نوم و سوم] نام داشت که گویا عضو حزب ایران بود این نام را به اعتبار روابطی که بعدها با ایشان یافتیم، هنوز بیاد دارم. با این تظاهرات، یخ سکوت در شهر ما شکست و پس از آن، سربازان مسلح از معابر عمومی جمع‌آوری شدند.

در کازرون از دیر باز با دسیسه نمایندگی محلی انگلیسی‌ها، که خانواده متنفذ بهبهانی در شیراز بود، دو دستگی بلکه چند دستگی در میان مردم ایجاد شده بود. اما در این تظاهراتی که به طرفداری از مصدق برگزار می‌شد مردم از هر گروه و دسته‌ای در کنار هم گام برمی‌داشتند و از نهضت ملی پشتیبانی می‌کردند.

این روند همچنان ادامه داشت تا سر لشکر رزم‌آرا ترور شد. حسین علاء از مجلس رأی اعتماد گرفت و چنان که همه میدانیم، دکتر مصدق با استفاده از یک فرصت بسیار حساس، مقام نخست وزیری را پذیرفت. شرح این شاهکار مصدق در بسیاری از کتابها و مقالات به تفصیل آمده و صاحب این قلم نیز در کتاب مصدق و ایران معاصر به اجمال به آن پرداخته است. دولت مصدق تشکیل شد و مردم به دلخواه عکسهای او را در محل کار و منازل خود نصب می‌کردند همراه با عکسهای مصدق، عکس‌های آیت‌الله کاشانی را نیز به عنوان حامی نهضت ملی به دیوار می‌آویختند.

در این اثنا در شهر ما دو حزب پیدا شد. یکی حزب ایران که بازاریها و مردم کوچه و بازار آن را بنیان گذاشتند. باشگاه و بلندگویی داشت و سخنگویی که هر روز عصر، دو سه ساعتی از پشت بلندگو به مردم آگاهی می‌دادند.

حزب دیگر، حزب توده بود که گردانندگان آن غالباً معلمین، کارمندان دولت و آدمهای تقریباً با سواد و اعضاء آن هم همان‌ها بودند، به اضافه دانش‌آموزان سال‌های آخر دبیرستان‌ها. این حزب نه دفتر و دستگی داشت و نه سخنگو و رهبری و با مصدق و نهضت ملی مخالف بود. اعضای این حزب آهسته در گوش مردم زمزمه می‌کردند که «مصدق نوکر انگلستان و آمریکاست».

شهر به راستی زنده شده بود و همه به سیاست علاقمند شده بودند. عده‌های شاعر پیدا کرده بودیم که آقای دیانتی از میان همه، شاعر ملی نام یافته بود و قصاید و طنزهای او که گاه سبک التفصیل تولی را داشت، زبانزد همگان شده بود.

یک شب که قرمانده تپه آقای سرتیپ سهائی که مرد متینی بود، به خانه ما به مهمانی آمده بود به پدرم گفت: «هر جا که میروی عکسهای دکتر مصدق نصب شده است اما از عکس اعلیحضرت خبری نیست، حتی در خانه شما؟». پدرم با سکوت جواب ایشان را داد.

پس از رویناد خونین سی‌ام تیر ماه ۱۳۲۱ خورشیدی، مردم کازرون تمام مؤسسات غیر دولتی را تعطیل کردند و در محوطه وسیع تلگرافخانه و کوچه و خیابانهای اطراف آن تجمع کردند. در همان جا تصمیم گرفته شد که بازار بزرگ شهر را، که پس از بازار وکیل شیراز، بزرگترین بازار فارس بود، به نام مصدق نامگذاری کنند. این بازار به زودی با کاشی زیبایی که روی آن «بازارچه مصدق» نقش شده بود تزئین یافته به روشنی به یاد دارم که این کاشی زیبا،

درست بر بالای نانوائی بزرگی که اولین مغازة این بازار بود، به چشم می‌خورد و نشانه علاقه و محبت راستینی بود نسبت به سیاستمدار و دولتمردی که جامعه اشراقیت را در آتش عشق به زحمتکشان سوخته بود و از آغاز مشروطیت تا آن روز (و پس از آن تا پایان عمر)، به محرومین و ستمدیدگان پیوسته بود.

با گذشت زمان، جریان نهضت ملی به خلوص بیشتری می‌رسید. طلی این روند، آیت‌الله کاشانی از مردم برید و به دشمنان مردم پیوست و درباری شد. برای توجیه این خیانت، عدلای ملای پشت هم انداز را به شهرها اعزام داشت تا به فریب مردم بپردازند و نهضت ملی را تضعیف کنند. سهم شهر ما شیخ محمد باقر دشتیانه بود فردی از روستاهای حومه دشتستان برازجان، که با مردم کازرون آشنائی نداشت. او چند روزه اقامت خود را مهمان پدرم بود. ورود شیخ محمد باقر دشتیانه که قبلاً با استقبال مردم مواجه شده بود این بار با بی‌اعتنائی همگانی رو به رو شد. روزی که شیخ به عنوان نماینده آیت الله کاشانی به بازار آمد، با فریادهای زنده باد مصنق و مرده باد خاتین رو به رو شد. چند روز پیش از آن آقا رجبعلی عطار که مردی خوش ذوق بود (و امیدوارم هنوز زنده باشد)، عروسک بزرگی از آیت الله کاشانی را ساخته، تا کمر در خمرة بزرگی فرو کرده و از سقف بازار آویخته بود این لطیفه که زبانزد معروف «خیاط در کوزه افتاد» را تداعی می‌کرد، شیخ بیچاره را (که لابد امروز پست مهمبی در نظام اسلامی دارد) مرعوب کرده بود او در گوش پدرم گفته بود که «کازرون شده است کوفه» و پدر گفته بود «تا نشدای حبیب این مظاهره شهر را ترک کن». شیخ فردا صبح شهر را ترک کرد.

فراز و فرودهای نهضت ملی ایران را شاید به یاد داشته باشید من هم به سن نوجوانی رسیده بودم و مثل اغلب نوجوانان آن روزگار هوادار نهضت ملی ایران شده بودم.

توضیح این نکته را ضروری می‌دانم که اعضای حزب ایران و حزب توده، اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دادند و طرفداران نهضت ملی، که بیشتر هواخواهان شخص مصنق بودند، اکثریت قریب به اتفاق مردم را، از هر طبقه و قشری تشکیل می‌دادند. مردم مصنق را از آغاز استقرار مشروطیت و در جریان کودتای انگلیسی‌رضاخان و به زندان و تبعید رفتن‌های مکرر در دوران سیاه بیست ساله و بالاخره حوادث پس از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی شناخته و مورد اعتماد قرار داده بودند بنابراین برای پیوستن به راه او، نیازی به تحزب در این و آن حزب را نداشتند.

سعدی! به روزگاران، مهر نشسته در دل
بیرون نمی‌توان کرد، آلا به روزگاران ...

باری، چنانکه دیدیم، استعمار کهنسال انگلستان بالاخره در برابر پایداری مردم ایران و نماینده واقعی آنها، مصنق، به زانو در آمد و نقشه کودتای ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ را به اجراء گذاشت و یا شکست رو به رو شد شاه به فرار ناچار شد و شهر ما هم مثل همه جای ایران به اوج شور و شادی رسید. مردم در کوچه و بازار با آهنگای شربت و شیرینی، با کمال نظم و آرامش، فرار شاه را جشن گرفتند و بازار را آذین بستند.

سه روز از این ماجرا نگذشته بود که تانک‌های پادگان، از قرارگاه بیرون آمدند و یگان‌های ۱۶ کوهستانی کازرون، شهر را به اشغال در آوردند. در آن روزگار در تمام شهر شاید ۶۰ - ۷۰ رادیو بیشتر نبود بنابراین مردم اخبار کودتای دومین را که بعد از ظهر ۲۸ مرداد (سه روز پس از

اولین کودتای نافرجام) روی داده بود نشیندند. آنها که با خبر شده بودند به بازار شهر دویدند و با صدای بلند خبر محنت بار کودتا را به گوش مردم رسانیدند. بازار ظرف نیم ساعت تعطیل شد و مردم در میدان عمومی شهر، به طرفداری از نخست وزیر منتخب خود به تظاهرات پرداختند. بلندگوی حزب ایران به پخش شعارهای ملی مشغول بود و توده ای‌ها در میان انبوه جماعت، ساکت و نگران ایستاده بودند. اما انبوه مردم یک لحظه آرامش نداشت. دریای پرخروشی که انگار می‌خواست هر چه صخره و گریوه بر سر راه دزد، خرد کند و از میان بردارد.

فرمانده پادگان نظامی، با ستانت تمام از هر نوع برخوردی یا مردم جلوگیری کرد و تظاهرات نیمه شب پایان یافت. مردم به پای رادیوها جمع شده بودند و با ناباوری به اخبار گوش می‌دادند. سه چهار روز بعد بگیر و ببندها آغاز شد و ارتش و شهرتانی که فاقد تجربه سیاسی هم بودند، به دستگیر کردن فعالان سیاسی شروع کردند. سران حزب ایران که غالباً بازرگان خرده پا بودند، دو سه روز بعد با سپردن تضمین و امضاء تعهد عدم اقدام سیاسی آزاد شدند. اما توده ای‌ها مثل روغن آب شدند به زمین فرو رفتند. تک و توکی هم که به ندرت آفتابی می‌شدند انگار نه انگار که روزی کیان حزب را بدوش می‌کشیدماند ...

اما جو غالب شهر انباشته از عصبانیت، اندوه و نگرانی بود، مردم نمی‌خواستند این خیر شوم را پاور کنند. عدلای از جوانان شبها زیر کاشی «بازارچه مصدق» بیتوته می‌کردند که عوامل دولتی آن را نابود نکنند. کاشی «بازارچه مصدق» تا چند ماه کماکان در جای خود امیدبخش مردم بود. تا جایی که نگرهبانان شبانه آن، پنداشتند که کسی را با آن کاری نیست. تا یک روز صبح پانز پاییز دیدیم که آن یادگار گرامی را شبروان شکستماند ...

درست دو سه روز پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که با چند نوجوان دیگر، هسته مقاومتی را بوجود آوردیم. با حبیب (بعدها دکتر حبیب اله پیمان) و حیدر (آقای حیدر نجابتی) در شیراز تماس یافتیم و اولین اعلامیه‌های نهضت مقاومت ملی را از طریق آنها بدست آوردیم و در شهر خودمان نشر کردیم. از آن گروه نوجوان آنها که زندماند امروز در آستانه شصت سالگی، هنوز برای آزادی، عدالت اجتماعی و نجات ایران از خودکامگی و فساد تلاش می‌کنند.

الف - میراث مصدق:

فصل پایانی کتاب مصدق و ایران معاصر را به میراث مصدق اختصاص دادیم. در این جا بطور خلاصه می‌گوییم که دکتر مصدق طی ۲۸ ماه نخست وزیری و پس از آن در دیدگاه‌های نظامی شاه، ماهیت واقعی رضاخان و فرزند او را بر مردم آشکار ساخت. او به مردم نشان داد که اگر ملی شدن نفت و سایر منابع طبیعی و معجزه اقتصاد بدون نفت در مسیر منافع مردم بوده، پس مخالفان آن، طبعاً دشمنان مردم بوده‌اند و باید طرد شوند.

طی دوران کوتاه دولت مصدق، مردم دریافتند که دولت و پارلمان چگونه باید تشکیل و انتخاب شود و نقش شاه در یک نظام مشروطه چیست؟ و به این پاور رسیدند که تنها نمایندگان منتخب مردم، صلاحیت رهبری کشور را دارند.

ب - نام و راه مصدق:

پس از رویداد شوم کودتای ۲۸ مرداد بلافاصله مورد سانسور نظام وابسته پادشاهی قرار گرفت. با غصب قدرت بوسیله ملا خمینی و پس از اظهارات حسودانه و کوتاه نظرانه او علیه مصدق، یگانهای سرکوب نظام اسلامی، این سانسور را شدیدتر کردند.

اما از آنجا که نیروی انقلاب هر سد و بندی را می شکند و هر مانعی را فرو می ریزد، نظام جنایتکار اسلامی نتوانست از توجه اندهان مردم، به ویژه جوانان به راه مصدق، که تاریخ حقیقت آن را به اثبات رسانیده است، جلوگیری نماید. اساس مکتبی که راه مصدق نام دارد حاکمیت ملی، استقلال سیاسی - اقتصادی و مردم سالاری است که مسأله امروز هم هست. بنابراین، بسیار طبیعی است که پس از ۵۰ سال، هنوز هم مطرح باشد.

ج - قدرت و قوت مصدق و سیاست او:

در اعتماد کامل به مردم، اتکاء به نیروی آنها و تلاش برای آزادی، رفاه و سربلندی آنها بود. سیاستمداری که به انتخاب کنندگان خود اعتماد نداشته باشد و به آراء آنها لرج نهفته عنصری ضعیف و ملعبه‌ای بی اختیار مثل آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور اسلامی خواهد بود.

ضخف دولت مصدق، عدم گسترش آگاهی سیاسی مردم در آن روزگار و ناتوانی دستگاه‌های ارتباط همگانی و نبودن احزاب و گروه‌های سیاسی سازمان یافته مردمی بود. ارتباط همگانی به وسیله رادیو صورت می گرفت که گروه معدودی بدان دسترسی داشتند. ترازیستور هنوز به ایران نیامده بود. بسیاری از شهرها و غالب دهات از برق و تلگراف و تلفن و روزنامه بی بهره بودند ...

خاطرات کم و بیش محو دوران کودکی ...**کامبیز روستا**

از دوران مصدق آن چه که بیادم مانده است خاطرات کم و بیش محو دوران کودکی است. در دوران تبلیغ برای خرید قرضه ملی و پشتیبانی مالی از حکومت مصدق به عنوان یکی از دانش آموزان مدارس انتخاب شدم تا در یکی از میادین شهر رشت - اقامتگاه آن زمانیم - متنی را که مسؤولان مدرسه تهیه کرده بودند بخوانم. چون از خانواده «کمونیست» می آمدم، این سخنرانی موجب مزاج اعضاء فامیل و دوستان خانواده بود و تا مدت‌ها ادامه داشت. خاطره پس از آن مملو است از مشکلات و درگیری منتج از کودتای ۲۸ مرداد، کوچیدن از شهر نهاوند - محل شغلی پدرم - به تهران و زندگی نیمه مخفی و تعقیب و دستگیری اعضاء فامیل و دوستان خانوادگی. به عبارت دیگر بیش از دو سال مشاهده آزادیهای سیاسی و پس از آن دوره تعقیب و فرار و زندان اعضاء فامیل و آستانیان.

<http://www.chebayadkard.com/>

لما آن چه که مربوط به سؤال دوم می‌شود:

دوران حکومت کوتاه مصدق تنها نمونه دموکراسی سیاسی تاریخ جدید ایران است. همه کسانی که می‌خواهند بگویند جامعه ما بلوغ سیاسی برای استقرار دموکراسی ندارد و می‌بایست منتظر ماند تا «فرهنگ» سیاسی مردم ابتدا به حد غرب برسد می‌توانند از این نمونه بیاموزند. رشد فرهنگ سیاسی امری ایستا نیست. جنبش دموکراتیک این رشد را با شتاب، ممکن می‌کند و در دینامیسم و ادامه خود، به دموکراسی استقرار می‌بخشد. پدیده کودتا و سرکوب و بازگشت جامعه به اختناق سیاسی اثبات ناممکن بودن دموکراسی در جوامعی مانند جامعه ما نیست. همان‌طور که دوران فلتیسیم در آلمان و مثال پینوشه در شیلی چنین نتیجه‌گیریها را روا نمی‌دارد و فقط این اصل را اثبات می‌کند که جوامع دچار تضادهای گوناگون‌اند، و حاملین روابط سیاسی و اجتماعی مختلف، با منافع و فرهنگ سیاسی متفاوت، در مقابل هم قرار گرفته‌اند. در شیلی همزمان، هم آئنده و نیروهای اجتماعی نظامی دموکراتیک وجود داشتند و هم سرهنگان؛ در ایران دوران مصدق، هم نیروهای شهروند زیست می‌کردند و هم اوباشان و سرکوب‌گران؛ و در ایران خمینی زده و دوران انقلاب هم نیروی مردمی ترقیخواه و آزادمنش وجود داشت و هم کور دلان و نیروهای میلیونی پیرامونی ابزار سرکوب. مسأله بر سر آرایش نیرو و گامهای سیاسی - اجتماعی جامعه - و البته شرائط جهانی - در مراحل خاص است. از این زاویه تاریخ سیاسی ایران هیچ مثال دموکراتیکی جز دوران حکومت مصدق و جنبش ملی شدن صنعت نفت و مبارزه پارلمانی این دوره ندارد. از این رو هر گاه که در جامعه ضرورت استقرار آزادیهای سیاسی حس و بیان می‌شود، هر زمان که استبداد سیاسی در بن بست قرار می‌گیرد، در ذهن تاریخی جامعه خاطره‌های زنده می‌شود که مثالی خلاف شرائط حاکم است و چون واقع شده بود پس ممکن است. برای ما این خاطره، استقرار ممکن دموکراسی دوران حکومت مصدق است.

اجازه بندهید بررسی قوت و ضعف سیاست مصدق را به وقت دیگری بگذاریم چون یا محدودیتی که برای صفحات این جواب قائل شده‌اید، بررسی فوق برآیم ممکن نیست.

راز ماندگاری مصدق در ذهنیت تاریخی ایرانیان

محمدرضا شالگونی

پاسخ سؤال اول - من متولد سال ۱۳۲۴ هستم. بنابراین نمی‌توانم خاطرات در خور توجهی از دوره دولت مصدق داشته باشم. با وجود این، فکر می‌کنم تأثیر آن سالها در شکل‌گیری ذهنیت من بسیار نیرومند بوده است. از جزئیات حوادث آن دوره چیزی به یاد ندارم، اما خوب به خاطر دارم که در همان موقع، یقین ساده‌ای در من شکل گرفته بود که شاه بد است و مصدق خوب است. این یقین تصادفی به وجود نیامده بود من در محله‌ای نسبتاً فقیرنشین (در تبریز) بزرگ شده‌ام که بسیاری از محبوب‌ترین افراد آن «تودم‌های» بودند به علاوه تقریباً همه اعضای خانواده مادری‌ام «مصدق‌های» مایی دو آتسه بودند. در نتیجه، کودتای ۲۸ مرداد در دنیای کودکان من یک فاجعه واقعی بود. عده زیادی از معلمان دستگیر شدند؛ بعضی‌ها کشته شدند؛ خانواده‌های متعددی که من با بچه‌هایشان همبازی بودم، متلاشی شدند و در بطن همان فاجعه بود که یستر عاطفی اعتقادات و تعهدات سیاسی و اجتماعی من شکل گرفت. در دوره مدرسه، تا سالهای آخر دبیرستان، خودم را «مصدق‌های» می‌دانستم. خوب به یاد دارم که برگه ده تومانی «قرضه ملی» را که در کلاس نول ابتدایی، به توصیه خانم معلم خریدم بودم، هم چون سندی گران بها و در خور افتخار، با وسوس خاصه، در صندوق مادرم نگه می‌داشتم و به عنوان وفاداری به آرمان مصدق، اصرار داشتم لباس «مصدق‌های» یا لااقل پارچه «بافت وطن» بپوشم.

پاسخ سؤال دوم - در تاریخ معاصر کشور ما، هیچ سیاستمداری را نمی‌توانید پیدا کنید که به اندازه مصدق نامش یا مبارزه برای حق حاکمیت مردم ایران گره خورده باشد. از دوران تدارک انقلاب مشروطیت تاکنون، کسان زیادی برای آزادی و حاکمیت مردم جنگیده‌اند و بسیاری در این راه جان باختند؛ اما هیچ کس در موقعیتی نبوده است که بتواند مانند مصدق در ذهنیت تاریخی ایرانیان اثر بگذارد. چیزی که مصدق را از دیگران متمایز می‌کند این است که او در دوره‌های بسیار حساس، از درون ساختار قدرت، به مقابله با استعمار و استبداد برخاست. فراموش نباید کرد که دوره ۱۳۲۰-۱۳۳۲ در تاریخ یک صد ساله اخیر کشور ما دوره بی‌همتایی بود. دوره‌ای که به خاطر ضعف کنترل هسته مرکزی قدرت، نوعی فضای باز سیاسی در کشور وجود داشت. مشابه این دوره را کشور ما فقط در دوره دوازده ساله بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت (۱۲۸۸-۱۲۹۹) تجربه کرده است؛ با این تفاوت که در دوره مشروطیت، جامعه ایران بسیار سستی‌تر و عقب مانده‌تر بود و اکثریت قاطع مردم ایران جرأت مداخله در سیاست را نداشتند. اما دوره دوازده ساله بعد از شهریور ۱۳۲۰ دوره‌ای است که سیاست به کوچه و بازار کشیده می‌شود و جامعه سیاسی مدرن در ایران شکل می‌گیرد. در چنین دوره‌ای است که مصدق به عنوان شاخص‌ترین چهره ملی ضد امپریالیستی ایرانی در کانون سیاست ایران قرار می‌گیرد و با پیش

<http://www.chobayadkard.com/>

کشیدن شعار حاکمیت ملی، می‌تواند به نخست وزیر برسد. و مهمتر این که مبارزه ضد استعماری را به مبارزه ضد استبدادی پیوند می‌زند. و درست همین پیوند است که او را به چهره‌ای ماندگار در تاریخ آزادیخواهی مردم ایران تبدیل می‌کند.

تجربه مصدق و «تهضت ملی» نشان داد که هر حرکت بزرگ مردم ایران برای دست یافتن به حق تعیین سرنوشت‌شان، خواه ناخواه با مقاومت سلطنت و روحانیت و امپریالیسم رو به رو می‌گردد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بدون همکاری این سه نمی‌توانست صورت بگیرد. به تجربه پنجاه سال گذشته می‌دانیم که این سه در ائتلافی ضروری، ارگانیک یا پایدار با یک دیگر قرار ندارند؛ آنها می‌توانند با هم بسازند یا با یک دیگر در بیفتند؛ اما هر یک از آنها، به دلایل خاص خود، پا گرفتن و نهادی شدن دموکراسی را در ایران، تهدیدی برای منافع خود تلقی می‌کنند. فراموش نکنیم که نه امپریالیسم را می‌توان در چرچیل و ایزنهاور و نالسن یا حتی حکومت‌های آمریکا و انگلیس خلاصه کرد؛ نه روحانیت را در بروجردی و بهبهانی و کاشانی و خمینی؛ و نه سلطنت را در این یا آن سلطان دودمان پهلوی. در کشور ما هنوز هم هر جنبش آزادیخواهی ناگزیر است با این سه ستون مقدم ضدیت یا حق انتخاب و حق حاکمیت مردم، دست و پنجه نرم کند.

همان‌طور که گفتیم، نقطه قوت مصدق در این بود که مبارزه ضد استعماری را با مبارزه ضد استبدادی پیوند زد. این راز ماندگاری و گرانبهاترین میراث اوست. اما به نظر من، ضعف او در این بود که نتوانست با هیچ یک از سه ستون مقدم ضدیت با حق حاکمیت مردم ایران، به صورتی قاطع و نقشه‌مند، در بیفتد. زیرا مصدق، با وجود تمام نقطه قوت‌هایش، یک سیاستمدار سستی بود. به عبارت دیگر، می‌خواهم بگویم، او به بزرگترین حقیقت سیاست مدرن، یعنی سازمانیابی با سازماندهی توده‌های مردم عادی، به حد کافی توجه نداشت. او در دو سال و چند ماه حکومت اش، به راستی از حمایت توده‌های و سراسری مردم ایران برخوردار بود ولی هرگز برای سازمان دادن و به میدان آوردن فعال آنها تلاشی جدی انجام نداد. بعضی‌ها می‌گویند در آن هنگامه درگیری با امپریالیسم و دربار، مجال برای این کار پیدا نکرد و می‌کوشند نشان بدهند که حتی جا به جا کردن اجری می‌توانست تمام داراست حکومت او را در هم بریزد. اما اگر توجه کنیم که مصدق نه فقط در آن ۲۸ ماه، بلکه حتی در آن فرصت دوازده ساله طلایی نیز به ضرورت سازمانیابی یک جنبش مستقل توده‌های مردم بی‌توجه بود، در می‌یابیم که با منطق سیاست مدرن کار نمی‌کرد. تصادفی نبود که مصدق در تمام آن دوره دوازده ساله، هرگز ایده اصلاحات ارضی را پیش نکشید. در حالی که در آن موقع بیش از هفتاد درصد مردم ایران روستانشین بودند و عملاً «رعیت» محسوب می‌شدند و نه «شهروند» و تصادفی نبود که در آن دوره ۲۸ ماهه حکومت‌اش، با این که هر روز با توطئه‌های گوناگون دربار و امپریالیسم رو به رو بود، برای به میدان آوردن سازمان یافته‌انبوه عظیم مردم ایران راهی نگشود. حقیقت این است که کودتای ۲۸ مرداد ناگهانی و صاعقه‌وار بر کشور ما فرود نیامد، بلکه بارها به صورت تدریجی آزموده شد و فقط به این دلیل موفق شد که مصدق و همکاران او به منطق سازمانیابی مستقل توده‌های مردم بی‌اعتناء بودند.

راه و رسم مصدق، اندیشه‌ای که عمل بود مصدق، واضع هنر کشف امکانات، در نقطه صفر سیاسی

ی - علوی

وز خیالی جنگ‌شان و صلح شان

وز خیالی تنگ شان و رنگ شان

افرادی از نسل من که با مصدق تنها از طریق شنیدن برخی از نطق‌های او، خواندن پیام‌ها و کتاب‌های او و یا دیدن چند عکس، با او آشنا شدند، تصورشان از مصدق با ابهام زیادی همراه است. آثاری که تحت عنوان نوشته‌های تاریخی نیز درباره مصدق منتشر شده، مملو از داوری‌های ضد و نقیض در مورد اوست.

چنین امری البته پدیده غربی نیست چه آن جا که فردی تأثیر گذار می‌شود، دامنه این داوری‌ها نیز گسترده می‌شود. تعدد دلوری‌ها و یا گوناگونی آن‌ها امری طبیعی است. این که این دلوری‌ها اغلب دارای ایشخوری ایدئولوژیک (به معنی منفی کلمه) هستند نیز امری غیر عادی نیست. چرا که داوری‌ها در این موارد اغلب، سرپوشی می‌شود برای دوستی یا دشمنی‌یی که با استدلال‌های ظاهراً منطقی و عقلانی و احیاناً با ادعای استناد به «تجربه» و یا «سازگاری» با خواست عمومی توجیه می‌شوند. نوع دیگری از این دست «برخورد ایدئولوژیک» هر چند به شکلی مثبت را می‌توان در «آرمانی» دیدن داستان مصدق دید.

مثلاً هر چند مصدق برای گروهی «پیشوای نهضت ملی» به شمار می‌آید اما برخی «مصدق» دیگری در اندیشه دارند. مثلاً به زعم حزب توده مصدق نماینده «بورژوازی ملی» ایران بود و به گفته این حزب از فرط سازشکاری در نهایت به جای بازکردن راه برای ترقی خواهان، قدرت را به دربار واگذار کرد. سلطنت طلبان سابق، مصدق را عنصری مستبد، زیاده طلب و حتی توطئه‌گری می‌دانند، که قصد داشت نظام جمهوری در ایران برقرار کند. شاه نیز می‌گفت مصدق زمین‌داری بود که در دوره تقسیم اراضی و آزادی کشاورزان، دست از روابط فئودالی برداشت! فرقه مؤتلفه نیز مصدق را سلطنت طلب نابی می‌دانند که در ضعیف‌ترین نقطه رژیم سلطنتی، مانع سقوط شاه شد!

این تشتت نظرات، نشانه غیر ممکن بودن درکی مورد توافق عمومی در مورد مصدق است و نشانه این می‌تواند باشد که هر اظهار نظر مدعی‌ی نو بودن در این زمینه نیز می‌تواند به سادگی و با فریب کاری، حاوی یکی از همین کالاهای بنجل و مستعمل باشد.

اینک ما در زمان و جایگاهی از نظر سیاسی و اجتماعی متفاوت، این پرسش را طرح می‌کنیم که آیا امکان فهم مصدق و سلوک سیاسی او برای ما فراهم است؟ اگر چنین است مصدق و روش او را چگونه می‌توان باز فهم کرد؟ اساسی‌ترین، مؤلفه‌های روش سیاسی او چه بود؟ در ورای دوستیها یا دشمنیها با مصدق، آیا می‌توان چیزی قابل عرضه از او آموخت؟

مصدق سیاستمداری بود که سیاست را از دوران نوجوانی در دستگاه مدعی مشروطه آموخته با دوگانگی میان بود و نبود و کشمکش میان گفتار و کردار، از همان ابتدا آشنا شد. عمل‌گرایی و مصلحت‌گرایی بازیگران سیاسی را تجربه کرد، چالش میان منفعت سیاستمداران و منافع ملی را از نزدیک مشاهده کرد. ماجراجویی و انفصال، انقلابی‌تمایی و فرصت‌طلبی را از نزدیک شاهد بود اگر چه دشوار است فرمولی را به عنوان چارچوب راهبرد سیاسی مصدق معرفی کرد ولی، دست کم می‌توان به برخی از ویژگیهای او اشارتی داشت:

۱- بومی بودن راهکارها: تأکید بر استفاده از روشهای درون سیستم حاکم، راهکارهای سیاسی مصدق به واقع نماد یکی روشهایی است که تلاش دارد با توجه به امکانات محدود و نیرومندی رقیب سیاسی و دشمن، به هدفهای مرحله‌یی دست یابد بیاد بیاوریم که مصدق در شرایطی عرصه سیاسی ایران را تحت تأثیر خود گذاشت که دستگاه سلطنت و طرفدارانش (اغلب طبقات و اقلیت اجتماعی مسلط) تمامی اهرمهای مدیریت جامعه و امکاناتی که ممکن بود برای تحویل سیاسی و یا اجتماعی به کار آید را در اختیار نداشتند. از سوی دیگر استعمار نیز با توجه به نظام سیاسی آن روز ایران، امکان زیادی را برای دخالتهای مستقیم و غیرمستقیم در امور داخلی ایران در دست نداشت. چنان که محاصره سیاسی و اقتصادی ایران نیز همزمان به مثابه اهرم فشار، به طرز مؤثری مورد استفاده آنها قرار گرفت. در چنین شرایطی کم نیستند مبارزانی که به خاطر نابرابری فاحش تعادل قوا صحنه مبارزه را ترک می‌کنند مصدق به یک معنا واضع هنر کشف امکانات در نقطه و لحظه صفر سیاسی است.

۲- پهنی راهکار: تأکید بر روشهایی با برد عمومی حداکثر و هزینه حداقل سیاسی (داخلی و بین‌المللی). یکی از پیامدهای بومی بودن و سادگی اهداف مصدق این بود که زمینه‌ی را فراهم می‌آورد تا با استفاده از امکانات موجود، هزینه سیاسی و دگرگونی سیاسی را برای جامعه کاهش دهد. دلیل این امر در آن بود که راهکار مصدق زمینه ساز بیشترین همگرایی در جامعه بود و می‌توانست بیشترین میزان افکار عمومی را جذب کند.

۳- اصالت و سازگاری بود و نمود، هماهنگی کردار و گفتار: یکی از شاخصهای عمده سیاسی مصدق سازگاری بود و نمود آن بود بین شعارها و عملکرد مصدق تفاوت بارزی به چشم نمی‌آید. شعارهای مرحله‌یی او بسیار ساده، قابل دسترس و همه گیر بود. به طوری که مخالفان او نیز قادر نبودند با این شعارهای علنی همراهی نشان ندهند. بدین ترتیب حفظ تناسب میان بود و نمود برای مصدق بسیار کم هزینه و برای رقبای سیاسی او پر هزینه می‌شد. تفاوت بین زبان رسمی سیاست و کار روزمره و عملی‌ی سیاسی، همواره یکی از نقطه ضعفهای اساسی فعالین سیاسی در ایران بوده است.

۴- **عننیت و شفافیت:** روش کار مصدق همواره عننی و شفاف بود. عننیت و شفافیت روشکار مصدق دلرای سازگاری درونی با سایر عناصر، سبک کارهای سیاسی او بود و بدون آن عناصر عملایی معنی و فاقد اثرگذاری است.

۵- **ثبات و استواری:** مصدق سیاست را در دوران نوجوانی و جوانی از سادهترین تا پیچیدهترین مدارها به تجربه آموخته بود. او بر خلاف بسیاری از فعالین سیاسی دوران معاصر، از آرمانگرایی به سیاست نرسید. اوج فعالیتهای مصدق در شرایطی بود که وی به پختگی رسیده بود. به همین دلیل می توان گفت که مصدق در قدرت، و مصدق بازداشت شده و مصدق تبعیدی در کلام و رفتار تفاوتی با یکدیگر نداشتند.

۶- **زبان مصدق:** زبان مصدق، آنجا که مخاطب مردم هستند، همواره لحنی گزارشی دارد. به عبارت دیگر زبان یک خدمتگزار مردم، یک نماینده که با آگاهی از وظیفه و نقش خود سخن می گوید. این زبان آنگاه که مخاطب جماع بین المللی است، زبان یک ملت ستمدیده ولی مقاوم و مصمم به احقاق حقوق آن هاست. زبان مصدق از آنجا که با کردار سیاسی او هماهنگ و توأم بود نماد و بیان واقعیت سلوک سیاسی او نیز بود.

۷- **سلامت مالی و اداری مصدق:** یکی از نکاتی که همه دشمنان مصدق بر آن اشتراک نظر دارند سلامت مالی و اداری مصدق است. مصدق مقامش را وسیله ارتزاقش نکرد. از قوم و خویش سالاری که روش مسلط نظام اداری ایران بود و هست خودداری کرد. به چارچوبهای قانونی و محدودیتهایی که قانون برایش در نظر گرفته بود وفادار ماند. او که به عقیده بسیاری، برای جلوگیری از کودتا و تثبیت دولت خود میبایست به یسک جراحی بزرگ در دیوانسالاری دوران خود، دست میزد به خاطر همین محدودیتهای ناشی از اصول گرایی و همچنین رعایت حقوق مخالفین خود، به این کار تن نداد.

۸- **هداکنر انعطاف و تساهل در مقابل مخالفین:** در تاریخ ایران مصدق نمونه منحصر به فردی از تساهل سیاسی و اعتقادی است. دولت مصدق علیرغم در دست داشتن قدرت رسمی سیاسی و همچنین امکانات تبلیغاتی قابل توجه از در مقابله با مخالفین سیاسی خود بر نیامد. چنین تساهلی حتی در تاریخ جهان سیاست نیز کم نظیر است. البته تساهل و انعطاف مصدق امری خودبخودی یا از روی ملاحظات سیاسی نبود. بلکه عملی آگاهانه و برخاسته از یک نوع اندیشه خاص سیاسی بود که با خلق و خوی مصدق عجین شده بود.

مصداق و ناسیونالیسم مدنی

آنا عنایت*

یگانه خاطره‌ای که از دوران مصدق برایم مانده از فیلمهای خوبی سینماهاست که زمان بچگی‌ام قبل از شروع فیلم اصلی به نمایش گذاشته می‌شد. هنوز به سنی نرسیده بودم که برخورد غیر عادلانه کشورم را نسبت به حقوق مردم ایران ترک کنم.

به هر حال، تصویری که در ذهن من باقی ماند همان بود که لریاب رسانه‌ها می‌خوانستند. آن مرد دشمن ما بود - «بی‌منطق، متعصب و بالاخره خبیث». سالها بعد ظرف چند هفته پس از ورود به تهران، شوهرم مرا با خود به مراسم هفته مصدق برد قبلاً متوجه احترام و علاقه خاص ایرانیان به او شده بودم. در اوایل دهه شصت میلادی که برای اولین بار با چند ایرانی در انگلیس آشنا و دوست شدم، به سرعت متوجه شدم که موضوع مصدق تقریباً در هر بحث جدی آنان مطرح است و داستان، اغلب در جزئیات توأم با افتخار و خشم و تأسف تکرار می‌شد. فکر می‌کردم که تصویر دوران کودکی‌ام دیگر از ذهنم پاک شده، ولی نه آن بحثهای طولانی دوران تحصیل و نه نوشته‌های قبلی که در دسترس بود و خوانده بودم، مرا برای صحنه‌های آن روز در احمدآباد آماده کرده بودند - عزادارانی از تمام اقشار و سطوح جامعه با اشلوه عظیم و بالاتر از همه، وقار و فرهنگی که حکایت از مدنیتی شایسته داشته گرد آمده بودند! آن لحظه برای من درسی شد بی‌همتا از شخصیت آن مرد و کسانی که او را برگزیدند!

همین چند ماه پیش بود که ترجمه برخی از سخنرانیهای زمان نخست وزیری مصدق و بخشهایی از مداخلات او را در دادگاه نظامی تصحیح می‌کردم. در همان حالی که راجع به لسان این متون، جهت یافتن معادل مناسب انگلیسی آن فکر می‌کردم در آینده حساس کلمات و رفتار سیاستمدار کوچکترین اثری از «عوام قریبی» مکتوم در پانه نیوز و اخبار موریتون سینماهای دوران کودکی دیده نمی‌شد. کلمات مصدق در عین برخورداری از شور و قاطعیت و هم چنین در صورت لزوم خشم، از خشوتی که اغلب در کلام بسیاری از سیاستمداران ناسیونالیست یا ضد استعمار به چشم می‌خورد، بری بود. ذهنم به سوی مشاهداتم در احمدآباد پرواز کرد آن چه که گفتمان او را مشخص می‌کرد همان فرهنگ مدنی‌ری چشمگیر مراسم هفته‌اش بود.

هر جا که لازم بود، مصدق با کلام خود و سنایی رسا به انتقاد از مخالفان و اعتراض به آنان برخاست، ولی، برای پیشبرد نظرات خویش، نه از آنان هیولایی زشت و شیطانی ساخت و نه این که به ساختن دشمنانی تخیلی برای مشتعل کردن آتش پیروانش پرداخت! هرگاه، به ویژه در نیمه دوم دوران نخست وزیری‌اش، به دستهای پنهان خارجی که وسیله برای اشاعت فساد در جامعه سیاسی فراهم می‌کردند اشاره کرد، از واقعیتی سخن گفت که به منظور ایجاد قضای ضدیت با خارجیان و به اصطلاح رایج امروزی «اگزونوقویا» نبود! سخن کوتاه مصدق، دور از تحمیل خوراکی پر شمار و تحریک آمیز، هدفش در سخنوری ادای گزارش و توضیح و تشریح مسائل و معضلات مملکت بر مردم بود - گهگاه، خسته کننده با لحنی خشک و مملو از جزئیات!

این صفات تنها مربوط به طبع شخصی و تربیت خانوادگی مصدق نیست بلکه در درجه اولی ریشه در اصولی دارد که همیشه بر روش کار سیاسی مصدق حاکم بوده است و آن تعهد عمیق به حق حاکمیت ملی و نیز به حقوق فردی مبتنی بر قوانین ناشی از اراده مردم است. بر پایه همین اصول، کیفیت ناسیونالیسم مصدق و هم چنین رابطه جدایی ناپذیری که به نظر او بین مبارزه برای استقلال و حاکمیت ملی، و استقرار دموکراسی واقعی در ایران می باید وجود داشته باشد توصیف می شود. خلاصه این که مصدق از پیشبرندگان برجسته همان امری است که امروز علمای علوم سیاسی (به تاسی از یورگن هابرماس) آن را «ناسیونالیسم مدنی» نامیده اند. برخلاف ناسیونالیسم مبتنی بر قومیت، اساس «ناسیونالیسم مدنی»، تعهد مشترک مردم به آن اصولی است که در قوانین اساسی در کنار نهادهای مدنی، حقوق آنها را تضمین می کند. وقتی مصدق به «ملت» و مقاصد «ملی» اشاره می کند مقصودش به روشنی جامعه‌ای است شهروندی که بر پایه همین اصول، برای حفظ منافع مشترک خود و تحکیم جامعه مدنی همبسته است. ولی هم زمان، همان طور که رفتار مصدق با مخالفان دولت او نیز به خوبی معلوم می کند، هر یک از افراد این جامعه آزادند که فارغ از هرگونه ترس و وحشت عقاید سیاسی یا مذهبی فردی و سایر افکار خود را بیان کرده و در پیشبرد آن اقدام کنند مصدق شاید به ایرانی بودن افتخار می کرد و قطعاً میهن دوست بود، اما هیچگاه برای لحظه‌ای هم از مفهوم هویت ملی براساس مفاهیمی مانند «ایرانیّت» و «قومیت» به معنای ناسیونالیستی آن استفاده نکرد.

وقتی فصلنامه «آزادی»، میراث مصدق و برآورد قوت سیاست او را مطرح کرد، تصور کردم که به هر یک از دو موضوع باید جداگانه برخورد شود. کارنامه هر سیاستمداری، حتی کسی که از اهمیتی ماندگار در تاریخ برخوردار شده، باید در ظرف زمانش ارزیابی شود. ارزیابی توانایی او در این ظرف زمان، می تواند با ارزیابی میراثی که به جای می گذارد هم سان نباشد. در مورد مصدق که برنامه‌اش بر اثر کودتا عقیم ماند، این امر می تواند حتی مصدق بیشتری داشته باشد چرا که برنامه و نهادهای مورد نظرش سامان نیافت و مسیر تاریخ در جهتی که خواسته نهضت ملی بود به نقطه تعیین کننده نرسید. اما دستاوردی واقعی که همان میراث سمبولیک مصدق باشد، از وی به جای ماند. ایران امروز با ایران پنجاه سال قبل تفاوتی به سزا دارد. ساخت جامعه برای همیشه تغییر کرده است. شرایط سیاسی داخلی و بین‌المللی - شباهتی به شرایط زمان مصدق ندارد. بسیاری از خصایص راهکارهای سیاسی او به همین دلیل به تاریخ سپرده شده است. اما پافشاری شجاعانه و سرسختانه او بر این که جامعه مدنی و دموکراتیک مبتنی بر ارزشهای جهانی عصر روشنگری را می توان از خواسته و آرزو به فعل تبدیل کرد، میراثی است الهام بخش که با شرایط امروز نیز به همان میزان تطبیق می کند و ضرورت آن در جامعه‌ای که امروز بیش از هر زمان تشنه آزادی و دموکراسی و انطباق با معیارهای جهانی است، به چشم می خورد.

نکته دیگری هست که باید در این جا اضافه کنم. مصدق همزیستی فرهنگ محیط زندگی‌اش را با اصول برخاسته از عصر روشنگری و انقلاب فرانسه، براساس شناخت عمیقی که از جامعه داشت، امری آسان و میسر می دانست. این امر توأم با انتقادهایی که ظرف زندگی طولانی سیاسی‌اش، یا ملاحظه ویژگیهای جامعه و ضرورت احترام به شؤون و افکار مردم گاه

به گاه از اصلاحات و برنامه مدرنیزاسیون بی ملاحظه نظام پهلوی کرده است. خاطره و میراث مصدق را با قطب مخالفش یعنی خمینی رو در رو قرار می‌دهد. پتفه مکتب خمینی را بر آب می‌ریزد و خطر دخالت دکترین ظاهرالصلاح غرب زدگی و اصالت فرهنگی را در اصول زندگی سیاسی معاصر برجسته و ملموس می‌کند.

در مورد ضعفهای سیاست مصدق می‌خواهم موضعی بحث انگیز بگیرم. هیچ سیاستمداری ببری از عیب و نقد نیست. ساختن بت و مجسمه گچی و صیقلی او، نفی تمام ارزشهایی است که زندگی اش صرف استقرار آن شد واقعیت این است که در طول زندگی بیست و هفت ماهه دولت ملی، مصدق و همکارانش، ناچار به مقابله با مسأله پس از مسأله بودند که از خارج و داخل به عنوان عکس العمل در برابر ملی کردن صنعت نفت، بر آنها تحمیل می‌شد به علاوه، دولت ملی نیز با کودتای نظامی ساقط شد. اگر چه ریختن برنامه قطعی این کودتا، کمی بیش از چهار ماه (از بهار ۱۳۳۲) طول کشید، ولی برنامه ملی مصدق قبلاً و از بنو کار، پنهان و آشکار، تحت تهاجم قرار داشت. از طریق تصمیم بریتانیا مبنی بر عدم توافق با مصدق؛ تحریم معاملات نفتی و آثار آن؛ اقدامهای بریتانیا جهت تطمیع و تحریک مطبوعات و برخی نمایندگان مجلس علیه مصدق که از اواسط سال ۱۳۳۰ شروع شد؛ فشارهای مالی درون بلوک استرلینگ در ارتباط با تندیخته‌های پولی ایران؛ و ...

در این چارچوب است که قبول بسیاری از انتقادهای، حتی انتقادهای متقاعد کننده، با اشکال رو به رو می‌شود. اگر چه، تنظیم قانونی مناسب برای انتخابات در صورتی که شرایط پر دغدغه سال ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲، اجازه می‌داده می‌توانست بسیار مفید باشد این که تشکیل حزب سیاسی توسط مصدق - سؤال این است که آیا واقعاً مصدق می‌توانست با تشکیل حزب سیاسی یا اصلاح قانون انتخابات، از انجام یک کودتای جدی خارجی جلوگیری کند؟ با توجه به بررسیهای جدیدی که در کتاب جامع مصطفی علم راجع به ملی کردن صنعت نفت در ایران، منعکس است، مشخص می‌شود که مدیران بانک جهانی جهت پیدا کردن راه حل برای مسأله نفت ایران، با وجود ادعای بی طرفی با مقامهای بریتانیا همکاری و هماهنگی بیش از حد متعارف داشته‌اند با قبول پیشنهادهای بانک جهانی، مصدق چگونه می‌توانست هدف اصلی ملی کردن صنعت نفت را که اعمال حاکمیت ملی در کنترل این صنعت و منابع آن و قطع نفوذ استعمار بود تأمین کند؟ آیا موقعیت مناسبی برای اصلاحات ارضی فوری و همه جانبه، هر چند ضروری، در سال ۱۳۳۱ بدون برنامه‌ریزی لازم و آماده کردن زمینه کار، وجود داشت؟ و هرج و مرج ناشی از اجرای چنین «اصلاحاتی» خود موجب ساقط شدن دولت و اهداف نهضت ملی نمی‌شد؟

در پایان، نقض یا سهل انگاری در رعایت برخی از هنجارهای دموکراتیک را که گهگاه به حق یا ناحق و یا به طور نظری مطرح می‌شود، در مقابل سرمشق و میراثی که برای پیشبرد فکر دموکراسی به جای مانده است، چقدر می‌توان جدی یا تعیین کننده دانست؟

<http://www.chebayadkard.com/>

«صدای رسای تاریخ»

نوشتن این متن اگر چه برایم بسیار دشوار بود اما مجلی شد تا دوباره خاطرات پر ارزش و پراکنده را کنار هم بگذارم و دوباره و دوباره در طی این روزهای اخیر که مشغول نوشتن بودم تصویرهای بسیار عزیزتری را پست چشمهای مستلم بینم. افسوس که فرصت تکرار آنها دیگر هیچوقت وجود ندارد.

پرستو فروهر

«... این منم زائر هر ساقه این معبد عشق

این زیارتگه رندان جهان

که صنای حلاج

بر سر چوبدثار

که خروش آرش

رستخیز کلاه

همه در آن جاریست.

بیشکش به استن مصدق - اسفند ۱۳۵۹

پروانه فروهر»

حضور مصدق در ذهن من با صنای پدر و مادرم که از او می‌گفتند همراه است. از تمامی گنجینه ایمان و مهر خود مدد می‌جستند تا کلماتی بیانگر تعهدشان به مصدق بیابند، کلماتی که گذشت سالها نه فرسوده‌شان کرد و نه دایره تکرار به حصر کلیشه‌هایشان کشید. مصدق در خانه ما حضور همواره زندگای داشت، وقتی از او می‌گفتند برق غیرت در چشمهایشان می‌درخشید و غبار احترام بر یکایک حرکاتشان می‌نشست. گهگاه هاله‌ی از افسوس گرد خاطره مصدق را فرا می‌گرفت، اما دست آورد چالش ملی که در مصدق تجلی می‌یابد برای آنان چنان سرشار از پویایی و امید به آینده و چنان همراه با تعهد به تلاش بود که افسوس را مجالی برای ماندن نمی‌داد.

حضور مصدق در ذهن من با تصویر دستهای مادرم همراه است که گل‌های نرگس را پر مقبره او می‌باشید با سکوت سنگین پدرم که در آن اتاق کوچک قلعه احمد آباد می‌ایستاد یا در پای آن مقبره باریک، آنگاری با تمامی وزن هستی‌اش زانو می‌زد.

حضور مصدق در ذهن من با تلخی و تنگی مفهوم حصار همراه است. حصار که حاکمان همواره برگرد او، نام او و قلعه‌ای که مقبره او شد می‌کشیدند. به یاد دارم سالهایی را که حتی گل‌های نرگس مادرم، راه به درون قلعه احمد آباد نمی‌یافتند. از بالای در بزرگ و بسته قلعه و از بالای سر ردیف مأموران، با خشمی فرو خورده به درون ریخته می‌شدند. گاه حتی راه به قلعه

مصدق را از دو راهی آبیگ با صفی از اونیخورم پوش‌های اسلحه به دست بسته بودند و تلبار گلها بسیار نورتر از مقبره باریک مصدق بر این دو راهی بر خاک گذاشته می‌شد.



پروانه فروهر و «گل‌های نرگس» بر مزار مصدق

حضور مصدق در ذهن من نمادی از مفهوم تعهد است. تعهد به راستی، تعهد به مردم و تعهد به شکستن حصارها. سال ۱۳۵۸ بود، آن‌گاه که موج جدیدی از مصدق ستیزی از یک سو در میان قدرتمندان اوج می‌گرفت و از سوی دیگر بسیاری از گروه‌های سیاسی با خشک اندیشی سعی داشتند ارزش تاریخی تجربه مصدق را کم مقنار و حتی وارانه جلوه دهند. تصویر پدرم را در ذهن دارم که پشت تریبونی ایستاده بود در حیات قرارگاه حزب ملت ایران در تهران. قامت کشیده اش سایه بر دیوار بلندی می‌انداخت پوشیده از سه رنگ پرچم ایران. صلیب آرام و مصمم او را از ویرای مرگ قهرمانان‌اش هنوز می‌شنوم که آن روز گفت:

«به اعتقاد من که هنوز و همچنان سرباز کوچکی در سپاه مصدقم، مصدق صدای رسای تاریخ بود، تاریخ درد، تاریخ فشار، تاریخ سوگ.

مصدق یک خاطره بی‌مرز است، برای ملتی که همیشه بخش بزرگی از نیروی در هم کوبنده و سازنده خویش را از خاطره‌های عاطفی و تاریخی کسب می‌کند.»

و آن دو دلاور بر سر پیمان یا مصدق در تمهد به خواستهای ملت چنان پاکبخته و مصمم ایستادند که زندگی و مرگ خویش را چون خاطرهای دیگر به حافظه ملت ایران سپردند. حضور مصدق در ذهن من یا تکرار همیشگی تصویر او بر دیوارهای خانه‌مان همراه است. با نگاهی بزرگوارانه و سختگیر از درون این تصویرها ناظر و همراه تلاش سالیان سال پدر و مادرم بود به یاد نلرم، هر بار که پدر به زندان می‌رفت مأموران بازداشت لو، انباشته‌ای از عکس‌های مصدق را نیز با خود می‌بردند. خانه مدتی از حضور پدر خالی می‌ماند، اما مادرم در شتابی سمج‌ولر عکسهای دیگری از مصدق را به دیوارها باز می‌گذاشت.

سال ۱۳۵۷ تصویر بسیار بزرگی از مصدق را به دیوار خانه‌شان زدند با این امید که دیگر مأموری دست تجاوز به این تصویر دراز نخواهد کرد. سال ۱۳۶۱ که پدر دوباره به بازداشتی رفت که ما گمان نمی‌کردیم بازگشتی داشته باشد دوباره سیل مأموران برای تفتیش، راهی خانه‌مان شد. دوباره اونفورم پوش‌ها، نوشته‌ها و اعلامیه‌ها و کتابها، رد پای هر اندیشه ناسازگار را درون کارتن‌ها برای ضبط تلبیاز کردند. اما این بار مادرم جلوی آن تصویر بزرگ مصدق ایستاد و با دستهای گشاده گفت: «تصویر مصدق تا من زنده هستم دیگر از دیوار خانه‌ام پایین کشیده نخواهد شد.» مأموران بهت زده تسلیم عزم او شدند و تصویر مصدق را بر خانه‌ما بخشیدند.

این تصویر بر دیوار ماند تا چشمهای بزرگوار مصدق در شب اول آذر ۱۳۷۷ شاهد به مسلخ رفتن رهروان مؤمنش شود.

وقتی که پیکرهای پاره پاره آن دو عزیز، درون تابوتهای پوشیده در پرچم سه رنگ ایران بر هزاران هزار دست حمل می‌شد، عکسهای مصدق بود که به همراه برده می‌شد سوگواران در میان خشم و درد خود نام مصدق را فریاد می‌زدند به همراه پیکر خونین آن دو قهرمان، مصدق دوباره زنجیر پاره می‌کرد، از درون خانه‌ها و کتابها، دوباره به خیابان و دوباره به میدان بهارستان باز گردانده می‌شد. هزاران هزار پیر و جوان، همسالان من، جوانترها و بسیار جوانترها، بار دیگر از خاطره مصدق مدد می‌جستند تا در برابر خشونت و استبداد قد علم کنند تا به یمن پاکبختگی قهرمانانشان، قدرت ایستادگی بیابند.

یک سال بعد در ۱۸ آذر ۱۳۷۸ در روزنامه *آرژکان* رپرتاژی چاپ شد حاوی گفت و گوهایی کوتاه و مقطع با اهالی خیابان هدایت، هم محلی‌های پدر و مادرم. ساکنان این محله که سالهای سال شاهد کنترل دائمی خانه‌ما بودند و بارها و بارها زیر پوششهای گوناگون مورد تفتیش درباره رفت و آمدها و فعالیت‌های پدر و مادرم قرار گرفته بودند، به دادن جوابهای سر بسته و کوتاه بسنده گردماند. اما در یقالی سر کوچه وقتی که گزارشگر سئوالهایش را تکرار می‌کند کودک یازده ساله‌ای در جواب می‌گوید که فروهرها را کشتند چون مصدقی بودند. گزارشگر با تعجب می‌پرسد که مصدق را از کجا می‌شناسی و کودک با اعتماد به نفس و سادگی در جواب می‌گوید که او را می‌شناسد.

حضور مصدق در ذهن من شاید از سنخ حضور او در ذهن این کودک همسایه است. مرزی میان شناخت و عاطفه سایه نمی‌اندازد حضور او پیوند می‌دهد تمهد می‌کند و بر تلاش ایرانیان در راه رسیدن به مردمسالاری از ورای بعد زمان سندیت می‌بخشد.

*Sommaire de l'Antiquité
Grenoblet de 21 111*

بانی حقوق فرد در اسلام
۱۳۳۱
دکتر محمد علی

ÉTUDES

DE

DROIT CIVIL

ET DE

DROIT PÉNAL

<http://www.chebayadkard.com/>

A Bibliography on Mossadegh (in Western Languages)*

Cathy & Farhad Diba

<http://www.chebayadkard.com/>

Works by Mossadegh

- Mossadegh, Mohammad. *Etude de droit civil au sujet de la responsabilite de l'etat pour les actes illicites de ses fonctionnaire et detroit penal sur le principe de la non-extradition pour delits politiques*. Paris: M. Jiard & E. Briere, 1913, 46pp.
- *Le Testament en droit musulman (secte Chyite), precede d'une introduction sur les sources du droit musulman*. Paris: Georges Cres et Cie, 1914.
- *Musaddiq's Memoirs* (trans. S. Amin & H. Katouzian). London: Jèbhe, 1988.

Published Official Papers of the Period

- Alexander, Jonah and Allan Nancs. *The United States and Iran: A Documentary History*. Maryland: Aletheia Books, 1980.
- Documentation Française. 'Chronologie documents concernant l'affaire du petrole iranien,' *Notes et etudes documentaire*, 1532, Paris, 22 septembre 1951.
- 'Document concernant l'affaire du petrole iranien,' *Notes et etudes documentaire*, 1594, Paris, 27 mars 1952.
- 'Conflit anglo-iranien et accord sur le petrole du 5 août 1954,' *Notes et etudes documentaire*, 2175, Paris, 1956.
- Government of Iran. 'Text of Speech of Dr. Mohammad Mossadegh, Prime Minister of Iran to the Foreign Press Representatives on May 28th, 1951,' Washington DC: Iranian Embassy, June 1951.
- 'The Nationalization of the Oil Industry in Iran,' Washington DC: Iranian Embassy, June 1951.
- 'Some Documents on the Nationalization of the Oil Industry in Iran,' Washington DC: Iranian Embassy, June 1951.
- 'Prime Minister's Report to Majlis on the Development of Sahcb-Gharanich Oil Conference,' (submitted at the Session of August 22, 1951), Tehran, 10 September 1951, 31pp.
- 'The Prime Minister's Report to the Majlis on the Official Recognition of the Principle of the Nationalization of Oil by the British Government and the Former AIOC on 5 August 1951,' Tehran: 12 August 1951, 11pp.
- 'Report Submitted by the Prime Minister, Dr Mohammad Mossadegh on 25 November 1951 Upon his Return From the USA and Egypt,' Tehran: 1951, 10pp.
- 'The Speech Delivered by Dr. Mohammad Mossadegh, the Prime Minister, at a Meeting of the 17th Majlis on Sat. April 12, 1952,' Tehran: 1952, 13pp.
- 'Correspondence between the Iranian Ministry for Foreign Affairs and the British Embassy in Teheran,' Tehran, 1952.
- 'Some Documents on the Conditions of the Iranian Workers under the Ex-Anglo-

- Iranian Oil Co. [Documents presented to the International Labour Organisation by the Iranian Delegation], Switzerland, 1952, 47pp.
- Great Britain, Foreign Office. *Correspondence Between His Majesty's Government in the United Kingdom and the Persian Government, and Related Documents Concerning the Oil Industry in Persia, February 1951 to September 1951*. London: HM Stationery Office, 1951. (Cmund 8425).
- *Correspondence Between His Majesty's Government in the United Kingdom and the Iranian Government, and Related Documents Concerning the Joint Anglo-American Proposal for a Settlement of the Oil Dispute, August 1952 to October 1952*. London: HM Stationery Office, 1952. (Cmund 8677).
- Great Britain, Parliamentary Debates (Hansard). *House of Commons Official Report, Sessions 1948-54*. 5th Series, vols 470-529. London: H.M. Stationery Office, 1949-54.
- International Bank for Reconstruction and Development. 'Review of the International Bank's Negotiations Concerning the Iranian Oil Problem,' Press Release no. 285. Washington DC: 3 April 1952, 9pp.
- International Court of Justice, 'Anglo-Iranian Oil Company Case: Request for the Indication of Interim Measures of Protection. Order, 5th July, 1951. *International Court of Justice Reports*, 89-98.
- *ICJ Pleadings, Anglo-Iranian Oil Company Case (United Kingdom v Iran)*. The Hague: 1952.
- *ICJ Reports of Judgments, Advisory Opinions and Orders*. The Hague: 1952.
- International Labour Organization. *Labour Conditions in the Oil Industry in Iran*. Geneva: International Labour Organization, 1950.
- Iran Party. 'The Speech of H.E. Dr Mossadegh Concerning the Nationalization of the Petroleum Industry in Iran,' Publication No. 13 of the Iran Party, Tehran: 1951, 44pp. [English and French translation].
- Langumier, R. (ed.) *Chronologie et documents concernant l'affaire du petrole Iranien*. Paris: La Documentation Francaise, 1951.
- National Iranian Oil Company. 'A Report on the History of the Southern Oil of Iran to the Hon. Averell Harriman, Special Envoy of the President of the USA,' Tehran, 1 August 1951, 17pp.
- United Nations. *UN Security Council Official Records, Sixth Year, 559th Meeting-565th Meeting, October 1-19, 1951*.
- United States, Congress. *United States Aid Operations in Iran, First Report by the Committee on Government Operations*. 85th Congress, 1st Session, House of Representatives, Report No. 10, Union Calendar No. 6, Washington DC: 1957.
- United States, Department of State. *Bulletin, 1946-1954*. Washington DC: Government Printing Office.
- *Foreign Relations of the United States, 1951-1954, Vol. 10, Iran*. Washington DC: Government Printing Office, 1987.

The Political Biography of Mossadegh

Books and Articles

Anon. 'Mohammad Mossadegh, premier ministre iranien,' *Archives internationales*

Pharos, octobre 1951, p.323.

Anon. 'Mossaddeq, Mohammad,' *Encyclopaedia Britannica*, 1998.

Azimi, Fakhreddin. 'The Reconciliation of Politics and Ethics, Nationalism and Democracy: an Overview of the Political Career of Dr Muhammad Musaddiq,' in Bill and Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988, 47-68.

Banisadr, Abolhassan and Paul Vieille. *Hommes d'état d'Aste et leur politique*. Paris: Université René Descartes, 1980 (pp.31-47: Mossadegh ou l'équilibre négatif).

Burrell, R.M. 'Musaddik (Muhammad),' *The Encyclopaedia of Islam*. London: Brill, 1993, 653-5.

Diba, Farhad. *Dr Mohammad Mossadegh: A Political Biography*. London: Croom Helm, 1986 [Reviewed by David Menashri, *Middle East Studies*, 29, 1993].

Katouzian, Homa. *Musaddiq and the Struggle for Power in Iran*. London: I.B. Tauris, 1990 [Reviewed by Farhad Diba. *CEMOTI*, no. 12, 1991].

McGhee, George M. 'Recollections of Dr Muhammad Musaddiq,' in Bill and Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988, 296-304.

Press Reports

Amini, F.F. & Amini, N. 'Don't Call Me «Sir»: Mossadegh: Humility and Integrity in Government,' *The Iranian*, 9 May 2001.

Anon. 'Mohammed Mossadegh: Weak Man, Strong Man?' *U.S. News & World Report*, 31, 1951: 34-6.

— 'Mossadegh n'a pas recouvert la parole,' *Observateur*, 24 septembre 1951.

— 'Iran's Mohammed Mossadegh: Feet First Into Chaos?' *Time*, 7 June 1951.

— 'Darvish in a Pin-Striped Suit,' *Time*, 14 June 1951.

— 'Man of the Year: He Oiled the Wheels of Chaos,' *Time*, 7 January 1952.

— 'Mossadegh: Fanatic or Strategist?' London: *The Economist*, 6 September 1952.

— 'A l'occasion de l'anniversaire de la naissance de Mossadegh,' *Lettre Persane*, no. 9, juin 1983.

— '1000 Makers of the Twentieth Century: Mohammad Mossadegh,' *Sunday Times*, 20 October 1991.

— 'Mossadegh Home Named as National Monument,' *Iran Times* (Washington DC), 13 July 2001.

Balta, Paul. 'Il y a trente ans le procès Mossadegh: L'Iranien qui fit trembler l'Occident,' *Le Monde*, 18 & 19 décembre 1983.

Favrel, Charles. 'Mossadegh, le valeureux,' *Le Monde*, 7 juillet 1951.

Fournier, Gaston. 'Un contemporain du Grand Cyrus,' *Le Monde*, 7 mars 1967.

von Hubbenet, Georg. 'Mossadegh ist gar nicht so gefährlich,' 'Mossadegh beruft sich auf Ala,' 'Der Besuch bei Mossadegh,' *Süd Deutsche Zeitung*, 18-25 August, 1962 (interviews with Mossadegh in Ahmadabad).

Hunebelle, Daniel. 'La Revolution du Dr. Mossadegh,' *Realites*, mai 1952, pp.45-53, 98.

Martin, Kingsley. 'Conversation with Dr. Mossadegh,' *New Statesman*, 11 January 1952.

Martinet, Gilles. 'Iran, le phenomene Mossadegh,' *Observateur*, 31 janvier 1952,

pp.12-13.

Michel, Serge. 'Mossadegh et la Suisse,' *Iran Reporter*, 2001.

Naim, Mouna. 'L'Étrange sepulture de Mossadegh,' *Le Monde*, 16 juillet 1993.

Ross, Albion. 'Mossadegh - Prophet or Buffoon?' *New York Times*, Sunday Magazine, 28 September 1952, pp.16, 44, 46-7.

Vieillard, Renee (published under the pseudonym A. de Rochebrune). 'Un Constitutionnaliste persan: Moharamad Mossadeghos Saltaneh,' *Les Nouvelles*, dirigé par Marguerite Durand, Paris 22 août 1909.

—'Le Vieil Iran se reveille: Mossadegh a Paris,' *L'Homme Libre*, 26 juin 1953.

Politics and the National Movement

General

Abrahamian, Ervand. *Iran Between Two Revolutions*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1982 (pp.250-80).

—'The Strengths and Weaknesses of the Labor Movement in Iran in 1941-53,' in Michael E. Bonine and Nikkie R. Keddie (eds), *Continuity and Change in Modern Iran*. Albany: State University of New York Press, 1981, 211-32.

Ateya, Henry C. 'Political Development in Iran, 1951-1954,' *Middle East Affairs* 5/8-9, 1954.

Azimi, Fakhreddin. *Iran: The Crisis of Democracy 1941-1953*. London: I.B. Tauris, 1989.

—'On Shaky Ground: Concerning the Absence or Weakness of Political Parties in Iran,' *Iranian Studies* 36, Winter/Spring, 1997: 59-65.

—'Elections,' *Encyclopaedia Iranica*, vol. VIII, Fasc. 4: 345-50 Costa Mesa: Mazda Publishers.

Bill, James A. and Roger Louis (eds). *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988 [Reviewed by «Cyrus Arjani» (Reza Sheikholeslami) in *British Society for Middle Eastern Studies Bulletin* 16/2, 1989; see also 'Letter to the Editor,' (a rejoinder to Sheikholeslami's review) by Fakhreddin Azimi in 17/2, 1990: 251-4]

Buillard, Reader. 'Dr Mossadiq and After,' *The World Today* 10, October 1953: 421-9.

Cottam, Richard. *Nationalism in Iran*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1979.

—'Image and Reality in Iran: Mossadiq and the Shah,' *Iran Nameh* (A Publication of Iranian Students in the USA) 15, October-November 1961. [Also inserted by Congressman Abraham J. Multer on 8 August 1961 into The Congressional Records, vol. 103, no. 135]

—'Nationalism in Twentieth-Century Iran and Dr Muhammad Musaddiq,' in Bill and Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988, 203-27.

Efimenco, N. Marbury. 'An Experiment with Civilian Dictatorship in Iran: The Case of Mohammad Mossadegh,' *Journal of Politics* 17, May 1955: 390-406.

Falle, Sam. 'The Mussadiq Era in Iran, 1951-1953: A Contemporary Diplomat's View,' in D.W. Lesch (ed.), *The Middle East and the United States*. Boulder: Westview Press, 1996, 79-87.

Fernau, F.W. *Muslims on the March*. New York: Alfred A. Knopf, 1954 (pp.181-91:

Mohammad Mossadegh: A Blow Against Great Britain).

- Greaves, Rose. '1942-1976: The Reign of Muhammad Riza Shah,' in H. Amirsadeghi & R.W. Ferrier (eds), *Twentieth Century Iran*. London: Heinemann, 1977, 53-91.
- Heikal, Mohamed. *The Return of the Ayatollah*. London: Andre Deutsch, 1981 (pp.23; 37-68).
- Ladjevardi, Habib. 'Constitutional Government and Reform under Musaddiq,' in Bill and Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988, 69-90.
- 'The Origins of U.S. Support for an Autocratic Iran,' *International Journal of Middle East Studies* 25/2, 1983: 224-39.
- Lavrent'yev, A.K. 'Mossadegh's Role in the Events of 1951-1953 in Persia,' *Central Asian Review* 9/3, 1961: 302-6.
- Lenz, Wolfgang. 'Sondervollmachten für Mossadegh,' *Zeitschrift für Geopolitik*, 23 November 1952.
- Matine-Daftary, Hedayat. 'Mossadegh's Legacy Today: An Interview by Fred Halliday,' *Merip Reports* 13/3, 1983.
- Mohammadi-Nejad, Hassan. 'Elite-Counterelite Conflict and the Development of a Revolutionary Movement: The Case of the Iranian National Front,' Ph.D. Thesis, Southern Illinois University, 1970.
- Mowlana, Hamid. 'Journalism in Iran,' Ph.D. Thesis, Northwestern University, 1963 (Chapter 17: 'The Press and Nationalism').
- Nakhoda. 'Un aperçu de la situation politique de l'Iran sous le gouvernement nationaliste du Docteur Mossadegh (27 avril 1951-19 août 1953),' Paris: *Lettre persane*, 19-20, mars-avril 1984.
- Pakdaman, Nasser. 'Il y a trente ans, la Conférence de Bandung,' *Le Monde*, 21-22 avril 1985.
- Sablier, Edouard. 'L'Iran après Mossadegh,' *Le Monde*, 17, 18, 19, 20, 21, 22, 23 septembre 1953.
- Siavoshi, Sussan. 'Iranian Perceptions of the United States and the Mussadiq Period,' in D.W. Lesch (ed.), *The Middle East and the United States*. Boulder: Westview Press, 1996, 67-78.
- Ta'ati, Poopak. 'Concern for Autonomy in Twentieth-Century Iran,' *Civilisations*, vol.38, no.2, février, 1990, pp.37-47.
- Vaziri, Shahrakh. *Le Pétrole et le pouvoir en Iran: du ghanat à le l'oléoduc*. Lausanne: Piantanida, 1978.
- Wilber, Donald. *Iran: Past and Present*. Princeton: Princeton University Press, 1976, 140-51.
- Young, T. Cuyler. 'The Social Support of Current Iranian Policy,' *The Middle East Journal* 6, Spring 1952: 125-43.
- 'The Race Between Russia and Reform in Iran,' *Foreign Affairs* 28, January 1950.
- Zabih, Sepehr. *The Mossadegh Era: Roots of the Iranian Revolution*. Chicago: Lake View Press, 1982.

The Tudeh Party

- Behrooz, Maziar. *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran*. London: I.B. Tauris, 2000 (Chapter 1: Defeat and Revival, pp.1–34).
- Miyata, Osamu. 'The Tudeh Military Networks during the Oil Nationalization Period,' *Middle East Studies* 23/3, July 1987: 313–28.
- Zabih, Sopher. *The Communist Movement in Iran*. Berkeley: University of California Press, 1966.

The Religious Factor

- Akhavi, Shahroogh. 'The Role of the Clergy in Iranian Politics, 1949–1954,' in Bill and Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism, and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988, 91–117.
- Behdad, Sohrab. 'Islamic Utopia in Pre-Revolutionary Iran: Navvab Safavi and the Fada'ian-e Islam,' *Middle East Studies* 33/1 1997 (40–1 & 46–51).
- Derayeh, Minoo. 'Religion and Nationalism in Iran, 1951–1953: Dr. Muhammad Musaddiq and Ayatullah Abul-Qasim Kashani,' Ph.D. Thesis, McGill University, 1995.
- Faghfoory, Mohammad Hassan. 'The Role of the Ulama in Twentieth Century Iran with Particular Reference to Ayatullah Haj Sayyid Abul-Qasim Kashani,' Ph.D. Thesis, University of Wisconsin, 1978.
- Noorozi, T. 'The Ideological Encounter Between Shi'i Islam and Marxism,' *Civilisations* 43/1, 1994.
- Rajaee, Farhang. 'Islam, Nationalism and Musaddiq's Era: Post-Revolutionary Historiography in Iran,' in Bill and Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988, 118–40.
- Richard, Yann. 'Ayatollah Kashani: Precursor of the Islamic Republic?' in Nikki R. Keddie (ed.), *Religion and Politics in Iran*. New Haven: Yale University Press, 1983, 101–24.
- 'L'Organisation des Fedai'yan-e Islam, mouvement integriste musulman en Iran (1945–1956),' in O. Carré and P. Dumont (eds), *Radicalismes islamiques: Iran, Liban, Turquie*. Paris: Harmattan, 1985, 23–82.

Mohammad Reza Shah and Mossadegh

- Edmonds, I.G. *The Shah of Iran*. New York: Holt, Rinehart, 1976 (Chapters 8 & 9).
- Hoyt, Edwin P. *The Shah*. New York: Paul S. Eriksson, 1976 (Chapters 14–20).
- Karanjia, R.K. *The Mind of a Monarch*. London: George Allen, 1977 (Chapter 7: A Quixote Named Mossadeq. Chapter 8: Fall of a Sawdust Caesar).
- Laing, Margaret. *The Shah*. London: Sidgwick & Jackson, 1977 (Chapter 14: Mossadeq Rules).
- Pahlavi, Mohammad Reza. *Answer to History*. Toronto: Clarke, Irwin, 1980. (Chapter 7: Mossadegh).
- Mission for My Country*. London: Hutchinson, 1961.
- Saikal, Amin. *The Rise and Fall of the Shah*. Princeton: Princeton University Press, 1980 (pp.35–45: Mossadeq and Oil Nationalization).
- Villiers, Gerard de. *L'Irresistible ascension de Mohammad Reza Shah d'Iran*. Paris:

Flon, 1975 (Chapters 14–17) [English tr. *The Imperial Shah*. Boston: Little Brown, 1976]

Nationalisation and the Oil Dispute

- Alavi, Ahmad. 'A History of the Oil Industry in Iran,' Ph.D. Thesis, Institute of Asian Studies, California, 1977.
- Anon. 'Breakdown in Persia,' *The Economist*, 23 June 1951.
- 'Can Persia Refine?' *The Economist*, 30 June 1951.
- 'World Bank and Persian Oil,' *The Economist*, 9 February 1952.
- 'Dr. Mossadegh and the Facts,' *The Economist*, 19 April 1952.
- 'Anglo-Iranian Without Abadan,' *The Economist*, 31 May 1952.
- 'The Rose Mary's Test Run,' *The Economist*, 21 June 1952.
- 'International Law for the Rose Mary,' *The Economist*, 17 January 1953.
- Avery, Peter. *Modern Iran*. London: Ernest Benn, 1965 (Chapter 26: 'What One Man Can Do').
- Ayache, Georges. 'Mossadegh,' *Dictionnaire du Pétrole*. Paris: Le Sycomore, 1981, 132–3.
- Bamberg, J.H. *The History of the British Petroleum Company. Volume 2 – The Anglo-Iranian Years, 1928–1954*. Cambridge: Cambridge University Press, 1994 [Reviewed by (i) Keith McLachlan, *British Journal of Middle East Studies* 23, May, 1996: 91–3; (ii) Mostafa Elm, *Harvard Middle East and Islamic Review*, 1, November, 1994: 180–4].
- Bryan, William. 'The Economics of the Anglo-Iranian Oil Dispute,' Ph.D. Thesis, University of Wisconsin, 1957.
- Bullard, Roder. 'Behind the Oil Dispute in Iran: A British View,' *Foreign Affairs* 31, April 1953: 461–71.
- Cable, James. *Intervention at Abadan: Plan Buccaneer*. London: Macmillan, 1991.
- Curtis, Mark. *The Ambiguities of Power: British Foreign Policy Since 1945*. London: Zed Books, 1995 (Chapter 4: Controlling the Middle East).
- Dorman, William and Mansour Farhang, *The U.S. Press and Iran: Foreign Policy and the Journalism of Deference*. Berkeley: University of California Press, 1987 (pp.36–52; (See also Chomsky, Noam. *Necessary Illusions: Thought Control in Democratic Societies*. Boston: South End Press, 1989. Appendix V; 3. Heroes and Devils, pp.283–5 draws on Dorman and Farhang's analysis).
- Elm, Mostafa. *Oil, Power and Principle: Iran's Oil Nationalization and its Aftermath*. Syracuse: Syracuse University Press, 1982.
- 'Iran's Oil Crisis of 1951–1953: New Documents and Old Realities,' *Harvard Middle East and Islamic Review*, 2, 1995, pp.46–61.
- Ehwell-Sutton, L.P. *Persian Oil: A Study in Power Politics*. London: Lawrence & Wishart, 1955.
- Enayat, Harnid. 'The British Public Opinion and the Persian Oil Crisis,' M.Sc. Thesis, London School of Economics, 1958.
- Fatemi, Nasrollah S. *Oil Diplomacy: Powder Keg in Iran*. New York: Whittier Books, 1954.
- Ferrier, Ronald W. 'The Anglo-Iranian Oil Dispute: A Triangular Relationship,' Bill and Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*. London: I.B. Tauris,

1988, 164-99.

—'The Development of the Iranian Oil Industry,' in H. Amirsadeghi & R.W. Ferrier, (eds), *Twentieth Century Iran*. London: Heinemann, 1977, 93-128.

Ghaffari, Masoud. *Political Economy of Oil in Iran*. London: Book Extra, 2000 (Chapter. 4: Oil and the Politics of Intervention, pp.218-339).

Grady, Henry. 'What Went Wrong in Iran?' *Saturday Evening Post*, 5 January 1952: 30-2; 56-8.

Heimerl, Robert G. 'U.S. Policy, the Nationalization of Iranian Oil and the Overthrow of the Mossadegh Government,' Ph.D. Thesis, American University Washington, D.C., 1982.

Heiss, Mary Ann. *Empire and Nationhood: The United States, Great Britain and Iranian Oil, 1950-1954*. Colombia, Columbia University Press, 1997.

Lapping, Brian. *End of Empire*. London: Granada, 1985.

Lenczowski, George. *Oil and State in the Middle East*. New York: Cornell University Press, 1960.

Lockhart, Laurence. 'The Causes of the Anglo-Persian Oil Dispute,' *Journal of the Royal Central Asian Society* 40/2, June 1953: 134-50.

Louis, Wm. Roger. *The British Empire in the Middle East, 1945-1951*. Oxford: Oxford University Press, 1984 (Chapter 3: The Persian Oil Crisis).

—'Musaddiq and the Dilemmas of British Imperialism,' in Bill and Louis, (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism, and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988, 228-60.

Marsh, Steve. 'HMG, AIOC and the Anglo-Iranian Oil Crisis: In Defence of Anglo-Iranian,' *Diplomacy and Statecraft*, 12/4, 2001.

Martschukat, Jürgen. *Antiimperialismus Öl und die Special Relationship: Die Nationalisierung der AIOC im Iran 1951-54*. Munster: North American Studies/LIT, 1995.

McGhee, George. 'The Oil Problem in the Middle East,' *The Department of State Bulletin* 25, 15 October 1951: 612-15.

Mosley, Leonard. *Power Play: Oil in the Middle East*. London: Penguin, 1973 (pp.159-72).

Noori, H.S.H. 'Study of the Nationalization of the Oil Industry in Iran (A),' Ph.D. Thesis, Colorado State University, 1965.

Rasche, Emil. *Die Sechste Grossmacht*. Frankfurt: Gutenberg, 1953 (pp.153-201).

Sablier, Edouard. 'La Signification de l'affaire du petrole iranien,' *Politique Etrangere*, 18/1, 1953: 17-22.

Sirwadran, Benjamin. *The Middle East, Oil and the Great Powers*. New York: Wiley, 1959 (Chs 1-6).

—'The Anglo-Iranian Oil Dispute, 1948-1953,' *Middle Eastern Affairs* 5/6-7, June-July 1954: 193-231.

Sinclair, Angus. 'Iranian Oil,' *Middle Eastern Affairs* 2, 1951: 213-24.

Vaglieri, Laura Veccia. 'Storia del Petrolio di Persia,' *Comunita Internazionale* 11, Ottobre 1956: 608-15.

Walden, Jerrold, L. 'The International Petroleum Cartel in Iran: Private Power and the Public Interest,' *Journal of Public Law*, 11, Spring 1962: 64-121.

The Legal Dimension

- Anon. 'The Anglo-Iranian Oil Company Case,' *American Journal of International Law*, 46, January, 1952: 12-23; 46, October, 1952: 737-51.
- Bishop, William W. 'The Anglo-Iranian Oil Company Case,' *American Journal of International Law*, 45, October 1951: 749-54.
- Cheng, B. 'The Anglo-Iranian Dispute,' *World Affairs*, 5 October 1951: 387-405.
- Fartache, M. *De la competence de la Cour Internationale de Justice dans l'affaire de l'Anglo-Iranian Oil Company*. Paris: Pedone, 1953.
- Ford, Alan W. *The Anglo-Iranian Oil Dispute of 1951-1952: A Study of the Role of Law in the Relations of States*. Berkeley: University of California Press, 1954.
- Ghosh, S.K. *The Anglo-Iranian Oil Dispute: A Study of the Problems of Nationalization of Foreign Investment and Their Impact on International Law*. Calcutta: Mukhopadhyay, 1960.
- Liang, Yuen-Li. 'The Question of Domestic Jurisdiction in the Anglo-Iranian Oil Dispute,' *American Journal of International Law* 46, April 1954: 272-82.
- Nakasian, Samuel. 'The Anglo-Iranian Oil Case: A Problem in International Judicial Process,' *Georgetown Law Journal* 41/4, 1953: 459-94.
- Rafat, A. 'Expropriation of the Private Property of Aliens in Recent International Law: Iran, Egypt, Indonesia, and Cuba,' Ph.D. Thesis, University of Minnesota, 1964.

The Iranian Economy and the Oil Boycott

- Anonymous. 'Persia's Economic Position,' *The Economist*, 8 December 1951.
- Clawson, Patrick and Cyrus Sassampour. 'Adjustment to a Foreign Exchange Shock: Iran 1951-1953,' *International Journal for Middle East Studies* 19, 1987: 1-22.
- Dadkhah, Kamran M. 'Iran's Economic Policy during the Mosaddeq Era,' *Journal of Iranian Research and Analysis* 16/12, 2000.
- 'The Oil Nationalization Movement, the British Boycott and the Iranian Economy, 1951-1953,' in Elie Kedourie and Sylvia Harn (eds), *Essays on the Economic History of the Middle East*. London: Frank Cass, 1988, 104-31.
- Katouzian, Homayoun. 'Oil Boycott and the Political Economy: Musaddiq and the Strategy of Non-Oil Economics,' in Bill and Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988, 203-27.
- Majd, M.G. 'The 1951-1953 Oil Nationalization Dispute and the Iranian Economy: A Rejoinder,' *Middle Eastern Studies* 31, 3, 1995: 449-59.

The Coup d'Etat of 19 August 1953

- Abrahamian, Ervand. 'The 1953 Coup in Iran,' *Science & Society* 65, Summer 2001: 182-215.
- Adelman, Kenneth L. 'A Clandestine Clan,' *International Security Review* 5, Summer 1980, pp.11-14.
- Anon. 'CIA Burned Most '53 Coup Records,' *Iran Times* 27, 6 June 1997.
- Behrooz, Maziar. 'Tudeh Factionalism and the 1953 Coup,' *International Journal for Middle East Studies* 33:3, August 2001: 364-82.
- Bocourmand, Roya. 'Iran: Espoir Dechu,' *Eur-Orient*, Fevrier/Mai, 1998, pp.28-57.

- Cook, Fred J. 'CIA,' *The Nation* (Special Issue on the CIA), 24 June 1961. [Chapter on the 1953 coup reprinted in *Iran Nameh* (A Publication of Iranian Students in the USA) 15, October–November 1961, 548–51. Also inserted by Congressman Abraham J. Multer on 8 August 1961 into The Congressional Records, vol. 103, no. 135]
- Dorrit, Stephen. *MI6: Inside the Covert World of H.M.'s Secret Intelligence Service*. New York: Free Press, 2000. (Chapter 28: Iran pp.558–99 & 850–3).
- Dulles, Allen W. *The Craft of Intelligence*. New York: Harper & Row, 1963 (Chapter 15).
- Eveland, Wilbur C. *Ropes of Sand: America's Failure in the Middle East*. New York: Norton, 1980 (pp. 67, 253, 356–7).
- Fardust, H. 'The 1953 Coup in Iran: An Iranian Insider's View,' *New York Times*, 2 July 2000.
- Foran, John. 'Discursive Subversions: Time Magazine, the CIA Overthrow of Mussadiq, and the Installation of the Shah,' *CIRA Bulletin* 13, September 1997: 9–13.
- Gasiorowski, Mark. 'Just Like That: How the Mossadegh Government was Overthrown,' *The Iranian*, 2000.
- 'The 1953 Coup d'Etat Revisited,' *CIRA Bulletin* 14, September 1998.
- 'Trying to Revisit the 1953 Coup in Iran: The CIA's Response to a Freedom of Information Act Request,' *Society for Historians of American Foreign Relations Newsletter* 29, September 1998: 11–14.
- 'Coup d'Etat of 1332 S./1953,' *Encyclopaedia Iranica* VI, Fasc.4, 1993.
- 'The 1953 Coup d'Etat in Iran,' *International Journal of Middle East Studies* 19/3, 1987: 261–86.
- Harkness, Richard and Gladys Harkness, 'The Mysterious Doings of CIA,' *Saturday Evening Post*, 6 November 1954, 66–8.
- Hawkes, Nigel. 'How MI6 and CIA Joined Forces to Plot Iran Coup,' *The Observer*, 26 May 1985.
- Hess, John L. 'More Lies Bared,' *Grand Street* 8/2, 1989.
- Louis, Wm. Roger. 'How Mossadeq was Ousted: The Untold Story Behind the CIA-MI6 Coup,' *The Times Literary Supplement*, 29 June 2001.
- Love, Kennet. 'The American Role in the Pahlavi Restoration on 19th August 1953,' unpublished manuscript, the Allen Dulles Papers, Princeton University Library, 1960.
- Moaddel, Mansour. 'State-Centered vs. Class-Centered Perspectives on International Politics: The Case of U.S. and British Participation in the 1953 Coup Against Premier Mosaddeq in Iran,' *Studies in Comparative International Development* 24/2, 1989.
- Mortimer, Edward. 'When Britain Brought Off a Coup,' *The Times*, 27 May 1985.
- Neuberger, Günter. *CIA in Iran*. Bornheim: Lamuv, 1982.
- Ruchsen, Moyara De Moraes. 'Operation «Ajax» Revisited: Iran, 1953,' *Middle Eastern Studies* 29, July 1993: 467–86.
- Roosevelt, Kermit. *Countercoup: The Struggle for the Control of Iran*. New York: McGraw-Hill, 1979. [Reviews: Kenneth L. Adelman, 'A Clandestine Clan,' *International Security* 5, Summer 1980: 152–71; Thomas Powers, *The Nation*, 12 April 1980, 437–40; Richard Cottam, *Iranian Studies* 14 (1981), 3–5 and 269–72]

- Tully, Andrew. *CIA, the Inside Story*. New York: William Morrow, 1962 (Chapter 7, 'King-making in Iran').
- Vatandoust, Gholamreza. *The CIA Documents on the 1953 Coup and the Overthrow of Dr. Musaddiq of Iran*. Tehran: Rasa, 2000, 62+(14) pp. English & 274 pp. Persian.
- Wilber, Donald N. *Clandestine Service History: Overthrow of Premier Mossadeq of Iran (November 1952–August 1953)*. Washington DC: CIA, 1954.
- Woodhouse, C.M. *Something Ventured*. London: Granada, 1982 (Chapters 8 & 9).

Iran and the Cold War

- Arcilesi, S.A. 'Development of U.S. Foreign Policy in Iran, 1949–1960,' Ph.D. Thesis, University of Virginia, 1965. (Chapter 4: The Mossadegh Period).
- Atabaki, Touraj. *Azerbaijan: Ethnicity and the Struggle for Power in Iran*. London: 1993.
- Bashkirov, A.V. *Ekspansiya Angliiskikh i Amerikanskikh Imperialistov v Irane (1941–1953)*. Moscow, 1954.
- Bill, James A. 'America, Iran and the Politics of Intervention, 1951–1953,' in Bill and Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil*. London: I.B. Tauris, 1988, 261–95.
- *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American–Iranian Relations*. New Haven: Yale University Press, 1988 (pp.51–97).
- Bondarevski, G.L. *Politika Anglii na Blizhnem i Srednem Vostoke*. Moscow: Nauka, 1966 (pp.351–81).
- Cohen, Michael J. *Fighting World War Three from the Middle East: Allied Contingency Plans, 1945–1954*. London: Frank Cass, 1997.
- Cottam, Richard W. *Iran and the United States, A Cold War Case Study*. Pittsburgh Pa: University of Pittsburgh Press, 1988 (pp.55–110).
- 'The United States, Iran and the Cold War,' *Iranian Studies* 3, Winter 1970: 3–33.
- Doenecke, Justus D. 'Revisionists, Oil and Cold War Diplomacy,' *Iranian Studies* 3, 1970: 96–111.
- 'Iran's Role in Cold War Revisionism,' *Iranian Studies* 5, 1972: 96–111.
- Fatemi, Faramarz S. *The USSR in Iran: the Background History of Russian and Anglo–American Conflict in Iran, its Effects on Iranian Nationalism and the Fall of the Shah*. London: Thomas Yasehoff, 1980.
- Gasiorowski, Mark. *U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran*. Ithaca NY: Cornell University Press, 1991 (pp.57–85).
- 'U.S. Foreign Policy Toward Iran during the Mossadegh Era,' in D.W. Lesch (ed.), *The Middle East and the United States*. Boulder: Westview Press, 1996, 51–66.
- Gavin, Francis J. 'Politics, Power, and U.S. Policy in Iran, 1950–1953,' *Journal of Cold War Studies* 1, Winter 1999.
- Goode, James F. *The United States and Iran: In the Shadow of Musaddiq*. New York: St. Martin's Press, 1997. [Reviewed by John P. Miglietta. *Middle East Journal* 52, Summer 1998: 467–8; Ritchie Owendale. *Digest of Middle East Studies* 7, Fall 1998: 51–4].
- Kisatsky, Deborah. 'Voice of America and Iran, 1949–1953: US Liberal Developmentalism, Propaganda and the Cold War,' *Intelligence and National*

Security 14, Autumn 1999: 160–85.

Kwitny, Jonathan, *Endless Enemies: The Making of an Unfriendly World*. New York: Congdon & Weed Inc., 1985 (Chapter 10: Upsetting the Balance; Chapter 11: Repressing the Market Place).

Kuniholm, Bruce R. *The Origins of the Cold War in the Near East: Great Power Conflict and Diplomacy in Iran, Turkey, and Greece*. Princeton NJ: Princeton University Press, new edition 1994.

Ledeen M. & W. Lewis. *Debauch: The American Failure in Iran*. New York: Knopf, 1981.

L'Estrange Fawcett, Louise. *Iran and the Cold War: The Azerbaijan Crisis of 1946*. New York: Cambridge University Press, 1992.

Lytle, Mark Hamilton. *The Origins of the Iranian-American Alliance, 1941–1953*. New York: Holmes & Meier, 1987.

McFarland, Stephen L. 'A Peripheral View of the Origins of the Cold War: The Crisis in Iran, 1941–1947,' *Diplomatic History* 4, Autumn 1980: 333–51.

Mark, Eduard M. 'Allied Relations in Iran, 1941–1947: The Origins of a Cold War Crisis,' *Wisconsin Magazine of History* 59, Autumn 1975: 51–63.

Melbourne, Roy M. 'America and Iran in Perspective: 1953 and 1980,' *Foreign Service Journal* 57, April 1980: 10–17.

Meyr, Georg. 'Gli Stati Uniti e la Crisi Iraniana (1951–1953),' in Antonio Donno (ed.), *Ombre di Guerra Fredda*. Rome: Edizioni Scientifiche Italiane, 1998, 95–131.

Pfau, Richard A. 'Avoiding the Cold War: The United States and the Iranian Oil Crisis, 1944,' *Essays in History* 18, 1974: 104–14.

—'Containment in Iran, 1946: The Shift to an Active Policy,' *Diplomatic History* 1, Fall 1997: 359–72.

Ramazani, R.K. *Iran's Foreign Policy, 1941–1973: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations*. Charlottesville: University of Virginia Press, 1975.

Rubin, Barry. *Paved with Good Intentions: The American Experience in Iran*. New York: Oxford University Press, 1980 (Chapter 3: A Revolution is Overthrown, 1951–53, pp.54–90).

Van Wagenen, Richard W. *The Iranian Case, 1946*. New York: Carnegie Endowment for International Peace, 1952.

Natalia I. Yegorova. 'The Iran Crisis, of 1945–1946: A View from the Russian Archives,' CWIHP Working Paper 15, 1996.

Zubok, Vladislav M. 'Soviet Intelligence and the Cold War: The «Small» Committee of Information, 1952–53,' *Diplomatic History* 19 (1995).

Memoirs and Biographies of Contemporaries

Abramson, Rudy. *Spanning the Century: The Life of W. Averell Harriman, 1891–1986*. New York: Morrow, 1992.

Acheson, Dean. *Present at the Creation: My Years in the State Department*. New York: Norton, 1969.

Allason, Rupert. 'George Young,' *The Independent*, 14 May 1990 (Obituary).

Ambrose, Stephen E. *Ike's Spies: Eisenhower and the Espionage Establishment*. New

- York: Doubleday & Co., 1981 (Chapter 14: 'Iran: The Preparation'; Chapter 15: 'Iran: The Act').
- Anon. 'Sir George Middleton,' *The Times*, January 1998 (Obituary).
- Arfa, Hassan. *Under Five Shahs*. London: John Murray, 1964 (Chapter 20: 'Mossaddeq and After').
- Azimi, Fakhreddin. 'Ghulamhusein Sadiqi,' *The Independent*, 2 May 1991 (Obituary).
- Bakhtiar, Shahrpoor. *Ma Fidelite*. Paris: Albin Michel, 1982 (Chapters 6, 7 and 8).
- Barnes, Bart. 'Kermit Roosevelt, CIA Mideast Agent, Dies,' *Washington Post*, 10 June 2000 (Obituary).
- Brands, H.W. *Inside the Cold War: Loy Henderson and the Rise of the American Empire, 1918-1961*. New York: Oxford University Press, 1991.
- Clogg, R. 'C.M. Woodhouse,' *Guardian*, 18 August 2000 (Obituary).
- Eden, Anthony. *The Memoirs of the Rt. Hon. Sir Anthony Eden, K.G.P.C., M.C.: The Full Circle*. London: Cassell, 1960-1962 (Book One, IX Oil, October 1951-March 1955, pp.189-223).
- Eisenhower, Dwight. *The White House Years: Mandate for Change, 1953-1956*. New York: Doubleday, 1963 (pp.159-66).
- Esfandiary, Soraya. *Soraya: Autobiography of H.J.H. Princess Soraya*. New York: Doubleday, 1964 (Chapter 5: The Fall of Mossaddegh).
- Falle, Sam. *My Lucky Life in War, Revolution, Peace and Diplomacy*. Sussex: The Book Guild, 1996 (Chapter 7: The Foreign Office and Iran, pp.68-86).
- Farmanfarmaian, M. & R. Farmanfarmaian. *Blood and Oil*. New York: Random House, 1997 (Chapter 10: Nationalization; Chapter 11: A Losing Battle).
- Ferrell, Robert H. (ed.). *The Eisenhower Diaries*. New York: Norton, 1981.
- Frankel, Paul H. *Mattei: Oil and Power Politics*. London: Faber & Faber, 1966.
- Gastrowski, Mark J. 'Obituary of Richard Cottam,' *Iranian Studies* 30/3-4, 1997: 415-17.
- Grose, Peter. *Gentleman Spy: The Life of Allen Dulles*. Boston: University of Massachusetts Press, 1996 (pp.363-8).
- Harter, John M. 'Mr Foreign Service on Mossaddegh and Wristonization: An Interview with Loy W. Henderson,' *Foreign Service Journal* 57, November 1980: 16-20.
- Kemp, Norman. *Abadan: A First-Hand Account of the Persian Oil Crisis*. London: Alan Wingate, 1953.
- Levy, Walter J. *Oil Strategy and Politics, 1941-1981*. Boulder: Westview, 1982.
- McGhee, George. *Envoy to the Middle World: Adventures in Diplomacy*. New York: Harper & Row, 1983 (Chapter 27: 'AIOC Nationalized'; Chapter 31: 'Talks with Mossaddegh').
- Morrison, Herbert. *An Autobiography*. London: Odhams Press, 1960.
- Mosley, Leonard. *Dulles*. New York: The Dial Press, 1978 (Chapter 19).
- Pahlavi, Ashraf. *Faces in a Mirror: Memoirs from Exile*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1980 (Chapter 6 - Mohammad Mossaddegh).
- Nutting, Anthony. *I Saw for Myself*. London: Hollis & Carter, 1958 (Chapter 7).
- Pakravan, Fatemeh. 'Once Again, Najmich,' *Chanteh*, Fall, 1998, (pp.4-6).
- Samsam Bakhtiari, A.M. *Peaks and Troughs*. London: Minerva Press, 1996 (pp.360-97).
- Shacht, Hjalmar H.G. *Confessions of The Old Wizard*. Boston: Houghton Mifflin, 1956 (pp.456-8).

<http://www.chebayadkard.com/>

- Truman, Harry S. *Years of Trial and Hope. 1946-1952*. Garden City, New York: Doubleday, 1956.
- Walters, Vernon A. *Silent Missions*. New York: Doubleday, 1978 (Chapter 13: The Story of Mossadegh and Harriman, pp.241-75).
- Warne, William E. *Mission for Peace: Point 4 in Iran*. New York: Bobbs-Merrill, 1956.
- Wilber, Donald N. *Adventures in the Middle East: Excursions and Incursions*. Princeton: Darwin Press, 1986.
- Williams, Francis. *A Prime Minister Remembers: The War and Post-War Memoirs of the Rt. Hon. Earl Attlee*. London: Heinemann, 1961 (pp.249-57).

* Owing to the limitations of our Persian-Latin typesetting system, this Bibliography has lost most French and German accents. We apologise to our readers for any inconvenience this may cause.



Downloaded by National Archive Working Group from www.industrydocuments.ucsf.edu/docs/

<http://www.chebayadkard.com/>

SOME DOCUMENTS
ON THE
CONDITIONS OF THE IRANIAN WORKERS
UNDER THE
EX-ANGLO IRANIAN OIL Co.

برگ تقاضای اشتراک و کمک مالی

نشریه آزادی بدون کمکهای مالی و همکاری معنوی دوستان و خوانندگانش امکان ادامه انتشار ندارد. لطفاً ما تماس بگیرید آزادی را آبیونه شوید.

<http://www.chebayadkard.com/>

نام
نشانی

شماره تلفن و یا فاکس

مایل به تمدید اشتراک خود می باشم و وجه آن را ارسال می کنم.
تقاضا دارم از شماره برای من ارسال کنید.

بدینوسیله بهای اشتراک چهار شماره آزادی را به مبلغ ۱۶ پوند / ۲۶ یورو / یا معادل هر یک / ۲۷ دلار آمریکا به اضافه ۱۵ دلار هزینه پست برای آمریکا و کانادا و استرالیا به حواله AZADI ارسال می دارم.

مبلغ به عنوان کمک مالی ارسال می کنم.

مایل به همکاری و توزیع نشریه هستم.

نشانی پستی:

بریتانیا:

NDFI
B.M. Gonville, London WC1N, 3XX, U.K.

آلمان:

Mehdi Barzin
Postfach 110211, 35347 Giessen, Germany

آمریکا:

P.O.Box 11315, Alexandria, VA 22312, U.S.A.

AZADI <http://www.chebayadkard.com/>

Quarterly Review

Website: <http://www.azadi-iran.org>

26 & 27

Summer & Autumn 2001

Published by:

The National Democratic Front of Iran

نشانی بانکی:

Account No: 60-04-04 / 01457535

National Westminster Bank PLC.

Knightsbridge Branch

186 Brompton Rd.

London SW3 1XJ U.K.

نشانی برای اشتراک و مکاتبه:

Address:

B.M. Gonville

London WC1N 3XX

Facsimile: 0033 1 4320 4358

E-mail: ndfi@azadi-iran.org

نشانی برای اشتراک در امریکا و آلمان:

USA:

P.O.Box 11315

Alexandria VA 22312

Germany:

Mehdi Barzin

Postfach 110211

35347 Giessen

**Price: 7 Pounds Sterling / 10.50 Euros or the equivalent in other currencies
for this issue only, otherwise 5 Pounds Sterling /8.50 Euors.**

Subscription: 16 Pounds Sterling or 26 Euros for 4 issues.

اکنون آفتاب عمر من به لب بام رسیده و دیر یا زود باید به راهی بروم که همه ناگزیر خواهند رفت. ولی چه زنده باشیم و چه نباشیم امیدوارم و بلکه یقین دارم که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه ملی را آنقدر دنبال می‌کنند تا به نتیجه برسند. اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند و رشته بر گردن ما بگذارند و ما را به هر سوی که می‌خواهند بکشند مرگ بر چنین زندگی ترجیح دارد و مسلم است که ملت ایران با آن سوابق درخشان تاریخی و خدماتی که به فرهنگ و تمدن جهان کرده است هرگز زیر بار این ننگ نمی‌رود.

امروز مبارزه بزرگی را ملت ما شروع کرده است که هیچکس از ابهت آن غافل نیست. البته در این گونه جنبشهای اجتماعی باید در مقابل هرگونه محرومیت ایستادگی کرد و در برابر آماده بود. هیچ مبارزه‌ای هر قدر کوچک و ناچیز باشد به آسانی به نتیجه نمی‌رسد. تا رنج نبریم گنج میسر نمی‌شود. در این راه نیز سعی ناکرده به جایی نتوان رسید.

دکتر محمد مصدق

AZADI

Quarterly Review, No. 26 & 27, Summer & Autumn 2001